

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت آیه الله العظمی صانعی (مدظله العالی):
باید به همگان اعلام داریم که در اسلام نه
تبعیض وجود دارد و نه تزییع حقوق و نه ظلم به
افراد و همه انسانها مکرم اند و محترم «ولقد
کرّمنا بنی آدم»، کما این که در حقوق اسلام
تبعیض نژادی نیست و سفید و سیاه برابرند،
تبعیض جنسیتی و ملیتی نیز وجود ندارد.

کفایت اغسال از وضو

کفایت اغسال از وضو

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

کفایت اغسال از وضو

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۱۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

- پیش‌گفتار ۹
- تقریر محل بحث ۱۴
- دلایل کفایت غسل جنابت از وضو ۱۵
- ۱- اجماع فقها ۱۵
- ۲- روایات معصومین ۱۶
- بخش اول: اقوال و دلایل قایلین به عدم کفایت سایر
- اغسال از وضو ۱۹
- فصل اول: اقوال فقها ۲۱
- فصل دوم: بررسی دلایل قایلین به عدم کفایت .. ۲۴
- الف) آیه و کیفیت استدلال به آن ۲۵
- رد استدلال به آیه ۲۶
- ب) روایات ۳۱
- ۱- مرسلهٔ ابن‌أبی‌عمیر ۳۱

کیفیت استدلال	۳۱
رد استدلال	۳۱
۲- حسنۀ حمّاد بن عثمان	۳۴
کیفیت استدلال	۳۴
رد استدلال	۳۵
۳- روایت علیّ بن یقظین	۳۸
رد استدلال	۳۹
ج) عموم اخباری که بر وجوب وضو در هر حدثی دلالت دارند	۴۲
اشکال به این استدلال	۴۳
د) اصل استصحاب	۴۳
ه) شهرت	۴۵
اشکال به شهرت	۴۶
و) دلیل عقلی	۴۸
● بخش دوم: دلایل قایلین به کفایت اغسال	
از وضو	۵۱
فصل اول: اقوال فقها	۵۳
فصل دوم: ادله قایلین به کفایت	۵۵
الف) روایات	۵۵
۱- اخبار منفرد	۵۶
۱- صحیحہ محمد بن مسلم	۵۶
اشکال اول:	۵۶

- ۵۷..... جواب اشکال: جواب اشکال: ۵۷
- ۵۸..... اشکال دوم: اشکال دوم: ۵۸
- ۵۸..... جواب اشکال: جواب اشکال: ۵۸
- ۵۹..... اشکال سوم: اشکال سوم: ۵۹
- ۶۱..... جواب اشکال از وجه اول: جواب اشکال از وجه اول: ۶۱
- ۶۲..... جواب اشکال از وجه دوم: جواب اشکال از وجه دوم: ۶۲
- ۶۳..... ۲- صحیحه حکم بن حکیم: صحیحه حکم بن حکیم: ۶۳
- کیفیت استدلال و بررسی نقدهای
- آن: آن: ۶۴
- ۶۵..... ۳- مرسله حماد بن عثمان: مرسله حماد بن عثمان: ۶۵
- ۶۶..... ۴- مکاتبه همدانی: مکاتبه همدانی: ۶۶
- ۶۸..... ۵- موثقه عمار سابطی: موثقه عمار سابطی: ۶۸
- ۶۹..... اشکالات وارد بر موثقه: اشکالات وارد بر موثقه: ۶۹
- ۷۰..... اشکال اول: اشکال اول: ۷۰
- ۷۰..... پاسخ: پاسخ: ۷۰
- ۷۱..... اشکال دوم: اشکال دوم: ۷۱
- ۷۱..... پاسخ: پاسخ: ۷۱
- ۷۲..... ۶- مرسله کلینی: مرسله کلینی: ۷۲
- ۷۳..... ۲- اخبار منضم: اخبار منضم: ۷۳
- ۱- روایات وارده در بحث حیض و نفاس
- واستحاضه: واستحاضه: ۷۳
- اشکال به استدلال به این
- روایات: روایات: ۷۷

پاسخ به صاحب مستند ۷۸

دو اشکال مشترک ۷۸

۲- روایت أبي الصامت در باب غسل

زیارت ۸۰

۳- روایات در باب نمازهای حاجت ۸۳

ب) رافعیّت حدث توسط غسل ۸۷

● نتیجه ۸۹

● کتابنامه ۹۱

پیش‌گفتار

قال الله عزوجل: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ
الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^۱.

باب «طهارت» یکی از ابواب مهم فقه است که حجم گسترده‌ای از روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام را به خود اختصاص داده است، در نتیجه باعث تضارب و اختلاف فراوان بین فقها گردیده است و همین امر هم نشان دهنده اهمیت و اهتمام اسلام به موضوع «طهارت» و «نظافت» است.

«طهارت» از جمله اموری است که وسیله تقرب بندگان به سوی خداوند متعال است، که عبادی بودن «وضو» و «غسل» و «تیمم»، و همچنین اوامر وجوبی و

۱. بقره، آیه ۲۲۲.

استحبابی در ارتباط با رعایت نظافت و طهارت در حق میت، گویای عنایت ویژه شرع مقدس اسلام به نظافت و دوری از آلودگی جسمی است که خود مقدمه‌ای است برای تقرب الهی و طهارت روحانی.

پایبندی فقها به بیان اموری مانند وضو و غسل، باعث گردیده است که حجم گسترده‌ای از کتب فقها شامل بحث‌های متنوع در ارتباط با این موضوعات گردد. غسل یکی از احکام عبادی شرع مقدس است و به عنوان واجب و یا مستحب در کتب فقهی آورده شده است. هرچند تمام علل تشریح احکامی مانند غسل و وضو - که احکامی تأسیسی و عبادی هستند - برای ما معلوم نمی‌باشد؛ اما در برخی روایات مانند احادیثی که درباره «غسل جمعه» و علل تشریح آن وارد شده است، حکمت‌هایی ذکر شده است که از آن جمله می‌توان به رفع بوی بد بدن و پاکیزگی اشاره کرد.^۱

۱. شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب الفقیه از امام صادق رحمته الله علیه نقل می‌کند که در باره علت غسل جمعه چنین فرمود: «إِنَّ الْأَنْصَارَ كَانَتْ تَعْمَلُ فِي نَوَاحِيهَا وَأَمْوَالِهَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ حَضَرُوا الْمَسْجِدَ، فَتَأَذَى النَّاسُ بِأَرْوَاحِ آبَائِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ، فَأَمَرَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْغَسْلِ، فَجَرَتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ». (الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ح ۲۳۰؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۱۵، أبواب الأغسال المسنونة، باب ۶، ح ۱۵). انصار با آبیاری باغات خود و یا اعمال دیگر که سبب عرق بدنشان می‌شد، کار می‌کردند و چون روز جمعه در مسجد حاضر می‌شدند، مردم از بوی بد زیر بغل و عرق بدن‌هایشان اذیت می‌شدند. پس پیامبر خدا ﷺ آنان را امر فرمود که غسل کنند و پس از آن سنت بر همین جاری شد.

همچنین انسان با تفکر در چرایی تشریح اغسال مستحبی مانند غسل زیارت و احرام، به حکمت‌هایی مانند رعایت حقوق خداوند متعال و بدن خود شخص و اطرافیان رهنمون می‌شود؛ چراکه در چنین اموری انسان بیشتر در یک اجتماع ظاهر می‌شود و نیاز به رفت و آمد و معاشرت با دیگران دارد. بنابراین، لازم است انسان با ظاهری آراسته و باطنی پاک به میان هم‌نوعان خویش برود و موجبات آزار ایشان را با بوی بد بدن فراهم نسازد.^۱ البته باید توجه داشت که علل دیگری نیز برای «امر به غسل» وجود دارد که عقل انسان به جهت عبادی بودن آن، به آن دست نیافته است و یا عجز وی مانع از تحصیل آنهاست؛ چراکه ﴿وَمَا أَوْتِئْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۲؛

۱. طبری در مکارم الاخلاق در مورد اهمیت طهارت و نظافت چنین نقل کرده است: «عن النبي ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَنْظُرُ فِي الْمَرْأَةِ، وَيُرْجِلُ جَمَّتَهُ وَيَمْتَشِطُ، وَرَبِّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَسَوَى جَمَّتِهِ فِيهِ، وَلَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضلاً عَلَى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ، وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عُبِدَهُ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلُ». (مکارم الأخلاق، ص ۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۱، أبواب احکام الملابس، باب ۴، ح ۲). درباره سیره پیامبر ﷺ نقل شده است که ایشان (هنگام خروج از منزل) در آینه نگاه می‌کرد و موهای (فراوان و پر پشت) خود را مرتب نموده و شانه می‌کشیدند و چه بسا (در صورت نبود آینه) در آب نگاه می‌کردند و آنها را مرتب می‌نمودند و او در بین اصحابش زیبا (و مرتب) ظاهر می‌گشت چه برسد برای اهلس و می‌فرمود: خداوند دوست می‌دارد که بنده‌اش برای دیدار برادرانش زیبا و مرتب ظاهر شود.

۲. اسراء، آیه ۸۵.

«واز علم و دانش، جز اندکی به شما داده نشده است».

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که اسلام دینی است که ارزش‌های بسیاری برای زندگی فردی قایل می‌باشد. همچنین قوانین خاص و عام در این زمینه بسیار دارد. لیکن این قوانین هیچ‌گاه با سهولت و آسانی در دین در تضاد نیست. به عبارت دیگر، قوانین الهی انسان را دچار زحمت و مشقت نمی‌کند.

﴿ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ﴾^۱

«خداوند، آسایش و راحتی شما را می‌خواهد، و نه سختی و زحمت شما را».

از این روست که پیامبر گرامی اسلام اساس بعثت خویش را بر آسانی و سهولت در انجام تکالیف الهی قرار داده است.

«بعثت بالحنيفية السمحة»^۲

من بر دین سهل و آسانی مبعوث گردیدم. بنابراین، اگر امر به «غسل» و یا «وضو» می‌کند با در نظر گرفتن شرایط خاصی است که در کتب فقهی به آنها

۱. بقره، آیه ۱۸۵.

۲. الکافی ج ۵: ص ۴۹۴، باب کراهية رهبانية و ترک الباه، ح ۱؛ الأمالی (للطوسي)، ص ۵۲۸، ضمن حدیث ۱؛ وسائل الشیعة ج ۸، ص ۱۱۶، أبواب بقية الصلوات المندوبة، باب ۱۴، ح ۱؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۶۶؛ المعجم الكبير، ج ۸، ص ۱۷۰.

اشاره شده است و چنانچه وجود شرطی باعث زحمت و تکلف مکلف گردد، شارع مقدس با تشریح تکالیف آسانتری مصلحت تکلیف ابتدایی را تدارک نموده؛ چنانکه فقدان آب و یا وجود بیماری باعث سقوط وجوب و استحباب بوده و حکم، به « تیمم » تغییر پیدا می‌کند و یا مباحث دیگری از فقه که در جای خود مورد بحث قرار گرفته‌اند.

والحمد لله

تقریر محل بحث

« غسل جنابت » از اغسالی است که - با التفات به احادیث وارده - از وضو کفایت می‌کند. حتی از بسیاری از علمای شیعه، ادعای اجماع بر آن نقل شده است. بلکه باید گفت: این حکم، ضروری فقه شیعه، بلکه فقه اسلام است؛ اگر نگوییم ضروری خود مذهب و اسلام می‌باشد، لیکن آنچه که مورد اختلاف بین فقها قرار گرفته است، کفایت سایر اغسال از وضو می‌باشد. مشهور فقها بر این عقیده‌اند که به جز غسل جنابت، سایر اغسال نمی‌توانند مجزی از وضو باشند؛ اما در مقابل مشهور، عده‌ای از فقها قایل به کفایت جمیع اغسال - چه واجب و چه مستحب - از وضو می‌باشند. بنابراین، در این مقال، در پی بررسی دلایل طرفین و اشکالات مطرح شده بر آنها و بیان تحقیق در این مسأله فقهی می‌باشیم.

قبل از ورود به محل بحث، شایسته است اشاره‌ای اجمالی به دلایل کفایت غسل جنابت از وضو داشته باشیم، سپس به بررسی ادله طرفین در موضوع کفایت و یا عدم کفایت سایر اغسال از وضو بپردازیم.

دلایل کفایت غسل جنابت از وضو

۱- اجماع فقها

در عبارات فقها، اجماع یکی از دلایل کفایت ذکر گردیده است که در ذیل، به دو نمونه اشاره می‌شود. شیخ در کتاب الخلاف می‌فرماید:

غسل الجنابة یجزی فی الوضوء ... دلیلنا: ...
إجماع الفرقة؛^۱

غسل جنابت مجزی از وضو است... دلیل
ما... اجماع فرقه (شیعه) می‌باشد.

شهید ثانی نیز فرموده است:

کلّ الأغسال لابدّ معها الوضوء ...، إلاّ غسل

۱. الخلاف، ج ۱، ص ۱۳۱، مسئله ۷۴.

الجنابة، فإنه لا وضوء معه عندنا وجوباً إجماعاً؛^۱
 همه اغسال نیازمند وضو هستند...، مگر
 غسل جنابت، که اجماع نزد ما قایلیم است که،
 همراه با آن، وضو واجب نیست.

۲- روایات معصومین

به جهت کثرت روایات، در این جا به ذکر برخی از
 آنها اشاره می‌گردد:

الف) عن عمر بن أذينة، عن زرارة، عن أبي
 عبد الله عليه السلام، وذكر كيفية غسل الجنابة، فقال:
 «ليس قبله ولا بعده وضوء»؛^۲

زراره نقل می‌کند که امام صادق عليه السلام کیفیت
 غسل جنابت را بیان می‌کرد، پس فرمود:
 قبل و بعد از غسل جنابت، وضو واجب
 نیست.

ب) عن الحسين بن سعيد، عن أحمد بن
 محمد بن أبي نصر، قال: سألت أبا الحسن
 الرضا عليه السلام عن غسل الجنابة؟ فقال: «تغسل
 يدك اليمنى...، ولا وضوء فيه»؛^۳

۱. روض الجنان، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. التهذيب، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۴۲۲؛ وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۲۴۶،
 أبواب الجنابة، باب ۳۴، ح ۲.

۳. التهذيب، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۳۶۳؛ وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۲۳۰،
 أبواب الجنابة، باب ۲۶، ح ۶.

بزنطی می‌گوید: درباره غسل جنابت از امام رضا علیه السلام سؤال کردم. پس ایشان فرمود: دست راست خود را می‌شویی...، پس وضو در آن لازم نیست.

ج) عن حریر، أو عمّن رواه، عن محمّد بن مسلم، قال: قلت لأبي جعفر علیه السلام إن أهل الكوفة يروون عن علي علیه السلام أنه كان يأمر بالوضوء قبل الغسل من الجنابة؟ قال: «كذبوا على علي علیه السلام، ما وجدوا ذلك في كتاب علي علیه السلام، قال الله تعالى: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾؛^۱ ۲

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم که مردم کوفه از علی علیه السلام نقل می‌کنند که ایشان قبل از غسل جنابت امر به وضو می‌کرد. امام فرمود: «به علی علیه السلام دروغ بسته‌اند، این قول را در کتاب علی علیه السلام نیافتند. خداوند متعال می‌فرماید: و اگر جنب شدید پس غسل کنید.

د) عن حماد بن عثمان، عن حکم بن حکیم، قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن غسل الجنابة - إلى أن قال - قلت: إن الناس يقولون يتوضأ

۱. مائده، آیه ۶.

۲. التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۳۸۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۷، أبواب الجنابة، باب ۳۴، ح ۵.

وضوء الصلاة قبل الغسل، فضحك وقال:

«وَأَيُّ وُضوءٍ أَنْقَى مِنَ الْغَسْلِ وَأَبْلَغُ؟»^۱

حکم گفت: از امام صادق ع درباره غسل جنابت پرسیدم - تا آنجا که گفت - گفتیم: مردم می‌گویند قبل از غسل یک وضو مانند وضوی نماز گرفته می‌شود. پس ایشان خندید و فرمود: چه وضویی پاک‌تر و رساتر (کامل‌تر) از غسل است.

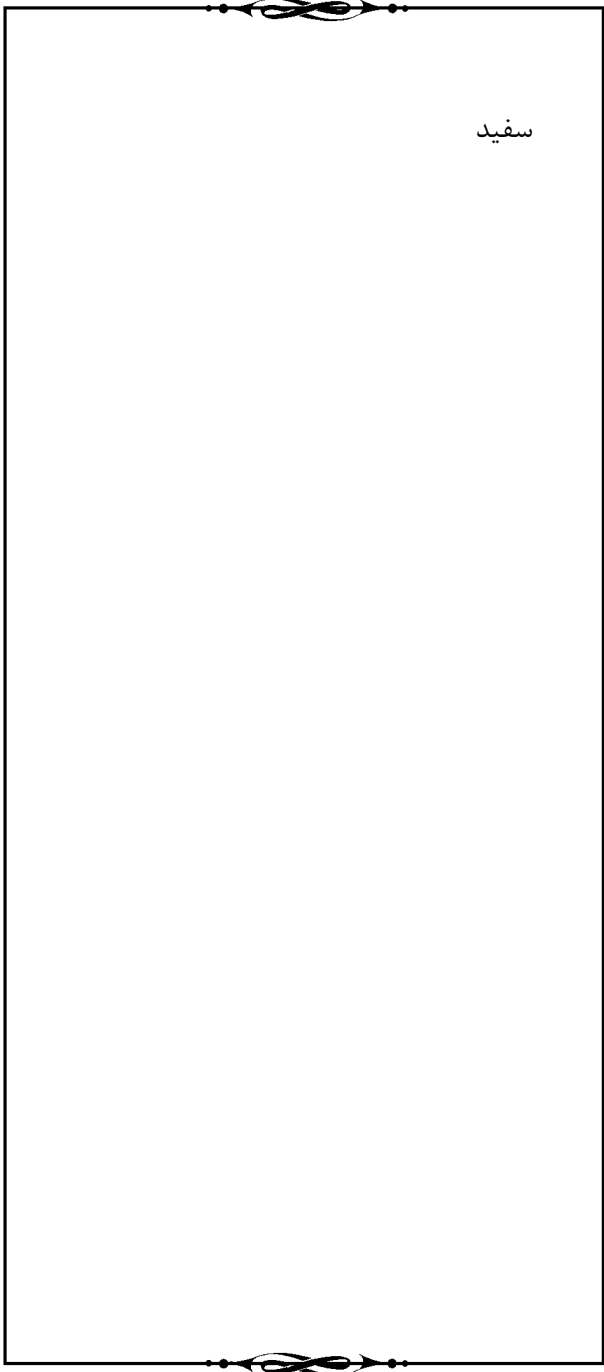
با توجه به این که در این دفتر، به دنبال اثبات این مدعا هستیم که جمیع اغسال کفایت از وضو می‌نمایند، ناگزیریم جهت اثبات ادعای خویش در بخش اول، به اقوال و بررسی دلایل قایلان به عدم کفایت، و در بخش دوم، به نقل اقوال و بررسی دلایل قایلین به کفایت جمیع اغسال از وضو بپردازیم.

ناگفته نماند که حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله) نیز یکی از قایلین به «کفایت جمیع اغسال از وضو» می‌باشند که مباحث آتی دربرگیرنده نظریات فقهی معظم‌له در این زمینه نیز می‌باشد.

۱. التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۳۹۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۷، أبواب الجنابة، باب ۳۴، ح ۴.

بخش اول

اقوال و دلایل قایلین به عدم کفایت سایر
اغسال از وضو



سفید

مشهور فقهای شیعه در مورد کفایت اغسال از وضو حکم به عدم اجزا و کفایت می‌کنند. در این بخش به نقل قول برخی از ایشان و در ادامه، به بررسی ادلّه مطرح شده از سوی آنها می‌پردازیم.

فصل اول: اقوال فقها

از بین متقدمین، که قایل به عدم کفایت غسل از وضو هستند، می‌توان از شیخ صدوق رحمته الله یاد کرد. ایشان می‌فرماید:

من اغتسل لغير جنابة فليبدأ بالوضوء ثمّ يغتسل، ولا يجزیه الغسل عن الوضوء؛ لأنّ الغسل سنّة والوضوء فرض، ولا يجزى السنّة عن الفرض؛^۱

۱. الفقيه، ج ۱، ص ۸۱.

کسی که برای غیر از جنابت غسل کند پس اول وضو می‌گیرد سپس غسل می‌کند و غسل برای وی مجزی از وضو نیست؛ چراکه غسل سنت است (یعنی در روایات آمده) و وضو فرض می‌باشد (یعنی در قرآن آمده) و سنت مجزی از فرض نیست.

به احتمال قوی، استدلال ایشان که فرموده است: «الغسل سنّة والوضوء فرض، ولا یجزی السنّة عن الفرض» ناظر و الهام گرفته از حدیثی است که از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده و متن روایت چنین است:

عبدالرحمان بن ابي نجران، أنه سأل أبا الحسن موسى بن جعفر علیه السلام عن ثلاثة نفر كانوا في سفر، أحدهم جنب، والثاني ميّت، والثالث على غير وضوء، وحضرت الصلاة ومعهم الماء قدر ما يكفي أحدهم، من يأخذ الماء؟ وكيف يصنعون؟ قال: «يغتسل الجنب ويدفن الميّت بتيّم، ویتيمم الذي هو على غير وضوء، لأنّ الغسل من الجنابة فريضة، وغسل الميّت سنّة، والتيمّم للأخر جائز»^۱ عبدالرحمان از امام موسی کاظم علیه السلام درباره

۱. الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۲۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۷۵، أبواب التيمم، باب ۱۸، ح ۱.

سه نفر که در یک سفر همراه هم هستند سؤال کرد و گفت: یکی از ایشان جنب، دومی میت و سومی وضو ندارد. در این حال زمان نماز فرا می‌رسد و با ایشان فقط به اندازه‌ای آب است که کافی برای یک تن از آنهاست. کدام یک آب را استفاده می‌کند و تکلیف آنها چیست و چگونه باید عمل کنند؟ امام علیه السلام فرمود: جنب غسل می‌کند و میت با تیمم دفن می‌شود و شخصی که وضو ندارد تیمم می‌کند؛ چرا که غسل جنابت فرض است و غسل میت سنت و تیمم برای آخری (شخصی که وضو ندارد در فقدان آب) جایز است.

بنابر این، کلام شیخ صدوق بدین معناست که: وجوب وضو امری است که در قرآن بیان شده است «فرض»، ولی غسل در حالت وجوب و استحباب (غیر از غسل جنابت)، در روایات «سنت» بیان شده است. پس آن چیزی که وجوب آن از احادیث و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله فهمیده شده است، از امری که توسط قرآن واجب گردیده، کفایت نمی‌کند.

از دیگر بزرگانی که قایل به عدم کفایت شده‌اند، عبارتند از: شیخ مفید در مقنعه،^۱ شیخ طوسی در

۱. المقنعة، ص ۵۳.

نهایه،^۱ ابن ادريس در سرائر^۲ و همچنين ابن حمزه در وسيله^۳ (رحمهم الله تعالى).

برخی بزرگان نیز مانند محقق^۴ در مختصر النافع، گرچه در حکم مسئله تردید نموده است، ولی بعد به عدم اجزا با کلمه «أظهر» فتوی داده است:

ويجزى غسل الجنابة عن الموضوء، وفي غيره
تردد، أظهره أنه لا يجزى.^۴

سیوری^۵ در ذیل کلام محقق، وجه تردید را این چنین بیان داشته است:

فقد تردد المصنّف: لتعارض الروايات
واختلاف الأصحاب؛^۵

مصنّف دچار تردید شده است؛ زیرا روایات تعارض داشته و آرا اصحاب نیز مختلف است.

فصل دوم: بررسی دلایل قایلین به عدم کفایت

قایلین به عدم کفایت سایر اغسال از وضو، به چند دلیل تمسک کرده‌اند، این دلایل شامل یک آیه، برخی روایات و اصل استصحاب است. از ظاهر کلام برخی نیز

۱. النهایة، ص ۲۳.

۲. السرائر، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۳. الوسيلة، ص ۵۶.

۴. مختصر النافع، ج ۱، ص ۹.

۵. التنقيح الرائع، ج ۱، ص ۹۹.

استفاده می‌شود که شهرت قول به عدم کفایت را رافع تعارض بین دلایل مشهور و ادله قایلین به کفایت دانسته‌اند. و به عبارت دیگر، شهرت را یکی از دلایل بدون اشکال برای خویش قرار داده‌اند.

الف) آیه و کیفیت استدلال به آن

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ
فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى
الْمَرَافِقِ...﴾^۱

ای اهل ایمان، چون خواهید برای نماز
برخیزید، صورت و دست‌ها را تا مرفق
بشوید ...

کسانی که قایل به عدم کفایت اغسال از وضو هستند، به عموم این آیه شریفه استناد کرده‌اند. بدین صورت که خداوند متعال، امر به وضو در هنگام قیام برای نماز می‌کند. پس هر کجا که انسان برای اقامه نماز برخیزد باید وضو داشته باشد. به عبارت دیگر، عموم آیه شامل کسی که غسل کرده و یا نکرده می‌شود، لیکن تنها جنب از این قاعده استثنا شده و عموم آیه نسبت به جنب به وسیله آیه دیگری که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ

۱. مانند، آیه ۶.

سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا
عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا...^۱؛

ای اهل ایمان، هرگز با حال مستی به نماز
نیابید تا بدانید چه می‌گویید و نه در حال
جنابت، مگر آنکه مسافر باشید تا وقتی که
غسل کنید... .

و همچنین به وسیله ذیل آیه مذکور (آیه‌ای که به
آن استدلال شده است) که فرموده است:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾^۲؛

و اگر جنب هستید پاکیزه شوید (غسل کنید).
تخصیص خورده است، اما نسبت به بقیه افراد بر
عمومیت خودش باقی است. علامه حلی همین
استدلال را چنین بیان می‌کند:

أمر مرید القيام إلى الصلاة مطلقاً بالوضوء
وهو عام فيمن اغتسل وغيره، خرج الجنب
بقوله تعالى: ﴿حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾ وبقوله تعالى:
﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ فَإِنَّهُ يَفْهَمُ مِنْهُ أَنَّ
الْأَمْرَ لِغَيْرِهِ، فَيَبْقَى الْبَاقِي عَلَى عَمُومِهِ.^۳

رد استدلال به آیه

در جواب از این استدلال باید گفت: مقصود از ﴿إِذَا

۱. نساء، آیه ۴۳.

۲. مائده، آیه ۶.

۳. مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۱۷۸، مسئله ۱۲۴.

قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ چنان که مفسرین فرموده‌اند: «ان کنتم محدثین» می‌باشد؛^۱ یعنی اگر محدث باشید. بنابراین، در صورت انجام غسل، دیگر حدیثی باقی نمی‌ماند که لازم به برطرف شدن آن باشد. به تعبیر دیگر، آیه در صورتی وضو را واجب می‌داند که حدیث رخ داده باشد؛ اما در صورتی که غسل انجام شود، دیگر محدث بودن معنا ندارد تا وضو واجب باشد.

برخی فقها نیز اشکالاتی را به استدلال به آیه مطرح کرده‌اند که قابل مناقشه می‌باشد که در ذیل به این اشکالات و مناقشات آن اشاره می‌کنیم.

محقق سبزواری در رد این استدلال فرموده است:

فَلَاِنَّ الْآيَةَ وَانْكَانَتْ عَامَّةً، لَكِنَّهَا تَتَخَصَّصُ
بِالْأَدْلَةِ الْآتِيَةِ؛ جَمْعًا بَيْنَ الْأَدْلَةِ، وَمِمَّا يَضَعُفُ
الاسْتِنَادَ إِلَيْهِ مَا نَقَلَ الْمُصَنِّفُ فِي الْمُنْتَهَى
إِجْمَاعَ الْمَفْسَّرِينَ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ إِذَا قُمْتُمْ مِنَ
النُّوْمِ، وَنَسَبَهُ فِي الْخِلَافِ إِلَى الْمَفْسَّرِينَ،
وَيَدُلُّ عَلَيْهِ بَعْضُ الرُّوَايَاتِ الْمَعْتَبَرَةِ، وَقَدْ
مَرَّ فِي بَحْثِ نَوَاقِضِ الْوَضُوءِ، وَقَدْ يَنَاقِشُ
فِي عَمُومِهَا؛ لِعَدَمِ اشْتِمَالِهَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ
أَدْوَاتِ الْعَمُومِ؛^۲

۱. کنز العرفان، ج ۱، ص ۸؛ زبدة البيان، ص ۱۹؛ آیات الاحکام، ج ۱، ص ۳۰.

۲. ذخیره المعاد، ص ۴۸، سطر ۲۴.

درست است که آیه عام است، ولی با ادله‌ای که در آینده ذکر می‌گردد، تخصیص می‌خورد و از اموری که استناد به آیه را تضعیف می‌کند، آن چیزی است که مصنف در منتهی از اجماع مفسرین نقل کرده است و آن این که مراد از آیه این چنین است: هنگامی که از خواب برخاستید، وضو بگیرید، و این قول را (شیخ طوسی) در خلاف به مفسرین نسبت داده است؛ همچنین برخی از روایات معتبره بر این قول (که مراد از آیه، إِذَا قُمْتُمْ مِنَ النُّومِ باشد)^۱ دلالت دارند که در بحث نواقض وضو گذشت. و نیز در عموم آیه اشکال می‌شود به این که آیه مشتمل بر چیزی از ادات عام نیست.

همچنین مرحوم خوانساری رحمته الله در اشکال به دلالت آیه فرموده است:

والجواب: أولاً: فبمنع العموم؛ لأنه كلمة «إذا»

۱. مثل روایت ابن اذینه عن ابن بکیر، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، قوله تعالى: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» ما يعني بذلك «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ»، قال: «إِذَا قُمْتُمْ مِنَ النُّومِ»، قلت: ينقض النوم الوضوء؟ فقال: «نعم، إذا كان يغلب على السمع ولا يسمع الصوت». التهذيب، ج ۱، ص ۷، ح ۹؛ وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۲۵۴، أبواب نواقض الوضوء، باب ۳، ح ۷.

ليس من أداته، بل للإهمال. وأمّا ثانياً: فلو جود
 المخصّص ممّا أوردنا من الروايات؛^۱
 و جواب (از آیه شریفه) اولاً: عدم عموم
 است؛ چرا که کلمه «إذا» از ادات عموم
 نیست، بلکه برای اهمال است. ثانياً: در
 روایاتی که بیان کردیم مخصّص وجود دارد.
 (یعنی آیه به وسیله آنها تخصیص
 می خورد).

محقق اردبیلی^۲ و صاحب مدارک^۳ نیز چنین
 استدلالی را نسبت به آیه شریفه نمی پذیرند و اشکالات
 اشاره شده را بیان می کنند و آنها را مانع استناد به عموم
 آیه می دانند.

خلاصه آنکه: استدلال به آیه از منظر فقها، دارای
 سه اشکال می باشد:

اولاً: آیه عموم ندارد؛ چرا که ادات عموم در آن به کار
 نرفته است و کلمه «إذا» برای اهمال است.

ثانياً: آیه شریفه اختصاص به برخاستن از خواب
 دارد، همان طور که بعضی از روایات بر آن دلالت می کند
 و مفسرین هم این طور تفسیر نموده اند.

ثالثاً: عموم و اطلاق آیه به واسطه روایاتی که بر اجزا

۱. مشارق الشموس، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۳. مدارک الأحکام، ج ۱، ص ۳۵۹.

هر غسلی از وضو دلالت دارند، تخصیص می خورد.
اما به نظر می رسد این اشکالات خالی از مناقشه
نباشد؛ زیرا:

۱- گرچه کلمه «إذا» از الفاظ عموم نیست، ولی از آنجا که قرآن در مقام بیان حکم بوده، نه اهمال و اجمال، قرینه‌ای نیز بر اختصاص در آیه وجود ندارد. بنابراین، اطلاق کلمه «إذا» مفید عموم و شمولی که گفته شده، می باشد.

۲- اگر گفته شود آیه به «برخاستن از خواب» اختصاص دارد، می گوییم در این صورت، آیه یکی از مصادیق را بیان کرده است، نه حکم کلی در ارتباط با یک مصداق.

۳- تخصیص آیه به روایات دلالت کننده بر اجزا غسل از وضو، اشکالی مبنایی است؛ یعنی تخصیص این آیه به آن روایات بر مبنای کسانی که دلالت روایات بر اجزا را قبول دارند، تمام است، ولی بر مبنای کسانی که دلالت این روایات را بر اجزا اغسال از وضو، قبول ندارند، تخصیص ناتمام است.

اما به هر حال از آنجا که قطعاً مراد در آیه «إِذَا قُمْتُمْ...» حالت عدم طهارت است، و از سوی دیگر دلایل غسل جنابت و نیز روایات اجزای همه اغسال از وضو، طهارت را برای مکلف ثابت می کنند، این ادله و روایات بر آیه ورود داشته و تعبداً موضوع «عدم طهارت»

را نفی می نماید و با غسل جنابت و سایر اغسال، دیگر نیازی به وضو - که آیه به آن اشاره دارد - نخواهد بود؛ زیرا عدم طهارتی که در آیه مراد و مورد نظر بوده، با این اغسال بر طرف شده و موضوعی برای تحصیل طهارت باقی نمانده است.

(ب) روایات

۱- مرسلهٔ ابن ابی عمیر

ابن ابی عمیر، عن رجل، عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: «کلّ غسل قبله وضوء الاّ غسل الجنابة»؛^۱ ابن ابی عمیر از فردی و او از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: قبل از هر غسلی وضو باید گرفت، مگر در غسل جنابت.

کیفیت استدلال

استدلال به این روایت بر عدم کفایت، واضح است؛ چراکه امام با صراحت، وضو گرفتن با هر غسلی به جز غسل جنابت را واجب فرموده است.

رد استدلال

استدلال به این مرسله تمام نیست؛ چراکه هم از

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۵، باب صفة الغسل والوضوء قبله و بعده... ح ۱۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۸، أبواب الجنابة، باب ۳۵، ح ۱.

نظر سند و هم از نظر دلالت دارای اشکال است .

اما اشکال در سند: روایت مرسل است. هر چند

راوی آن ابن ابی عمیر است و اصحاب روایات مرسل وی را مقبول دانسته‌اند، ولی از آنجا که ما نمی‌دانیم ایشان از چه کسی روایت را نقل نموده، بنابراین، وجود احتمال نقل وی از کسی که از نظر ما فردی ضعیف باشد، مانع از قبول روایت وی می‌باشد.

از جمله فقهایی که این اشکال را مطرح می‌کنند

محقق اردبیلی^۱ است:

في قبول المرسل بحث، كما ذكر في محله.
نعم، لو علم أنه لم يرسل إلا عن عدل، وعلم
ذلك العدل فهو مقبول. واعترض عليه بأنه
خارج عن الإرسال ولا يضر ذلك؛ لأن الكلام
فيما هو مرسل بحسب الظاهر .

ولو علم أنه عدل لا بعينه، ففي قبول مثله
بحث في كتب أصول الحديث، فإنهم قالوا:
لم يقبل قوله لو صرح، وقال: أروي: عن عدل،
ولم يسمه؛ لأنه قد يكون عدلاً عنده، فاسقاً
عندنا، فلو ظهر اسمه لجرحتناه. وهذا مذكور
في الكتب من غير رد...^۱

همان‌گونه که در محل خود ذکر شده است،
در قبول روایت مرسل اشکال وجود دارد.

۱. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱، ص ۱۲۷.

بله اگر دانسته شود که شخص به غیر از عادل از کسی ارسال ندارد (یعنی روایت را فقط از عادل و ثقه نقل می‌کند) و آن شخص عادل نیز مشخص باشد، این مرسل مورد قبول است. لیکن اعتراض شده که اگر روایت بدین صورت باشد دیگر مرسل نمی‌باشد؛ چرا که کلام در جایی است که روایت ظاهراً مرسل باشد. (و شخص مرویّ عنہ کاملاً ناشناس باشد).

و اگر دانسته شود که شخص مرویّ عنہ عادل است، لیکن مشخص نیست که این شخص چه کسی است، در قبول چنین روایتی بحث وجود دارد که در کتب اصول حدیث بیان شده است. ایشان (علمای رجال و فقها) می‌فرمایند: اگر راوی تصریح کند و بگوید من از یک شخص عادل روایت می‌کنم، لیکن نام او را نبرد، روایتش قابل قبول نمی‌باشد؛ زیرا چه بسا فرد مرویّ عنہ نزد فرد مرسل عادل و ثقه باشد ولی از نظر ما فاسق باشد و اگر اسم وی آشکار می‌شد شاید وی را جرح و تضعیف می‌نمودیم. این سخن در کتب مربوطه بیان شده و مردود هم نیست.

همین اشکال در کتاب‌های مشارق الشموس^۱ و مفاتیح الشرائع^۲ نیز مطرح شده است.

اما اشکال در دلالت: احتمال دارد روایت حمل بر استحباب شود؛ زیرا در آن لفظی که دال بر وجوب باشد وجود ندارد و در روایت دوم (حسنه حماد بن عثمان)، چگونگی حمل بر استحباب و وجه آن توضیح داده خواهد شد.

۲- حسنه حماد بن عثمان

عن ابن أبي عمير، عن حماد أو غيره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «في كل غسل وضوء إلا الجنابة»؛^۳

ابن ابی عمیر از حماد بن عثمان یا از شخص دیگر، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: در هر غسلی، مگر غسل جنابت، وضو است.

کیفیت استدلال

استدلال به این روایت مانند مرسله ابن ابی عمیر بوده و اشکال‌هایی که در روایت قبل وجود دارد، در اینجا نیز تکرار می‌شود.

۱. مشارق الشموس، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۴۰.

۳. التهذيب، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۴۰۳؛ وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۲۴۸،

أبواب الجنابة، باب ۳۵، ح ۲.

رد استدلال

این روایت، هم در دلالت و هم در سند اشکالاتی دارد.

اشکال در سند: ضعف سند آن کاملاً مشهود است؛ چرا که نام بردن از حمّاد، روایت را از ارسال خارج نمی‌کند؛ زیرا شخص حمّاد با راوی دیگری مشتبه می‌باشد و خود ابن ابی عمیر نیز نسبت به منقول عنه دچار تردید گردیده است، حتی برخی قایلند که این حدیث با خبر قبل، یعنی مرسله ابن ابی عمیر، یک روایت بوده و مشترکند. حتی با پذیرش این که اینها دو روایت هستند باز اشکال مرسله بودن، که روایت را از حجیت می‌اندازد، باقی می‌ماند. در حالی که با وجود اشکال ارسال، پذیرش حسنه بودن خالی از خدشه نخواهد بود، لیکن علامه حلی در مختلف و منتهی در بیان سلسله سند، کلمه «أو غیره» را حذف نموده و روایت را حسنه دانسته است؛ اما باید توجه داشت که تهذیب، این روایت را در دو مورد ذکر نموده است و در هر دو موضع، «أو غیره» را آورده است. و وجه این که علامه در مختلف و منتهی این عبارت را حذف کرده، مشخص نیست؛ هر چند که خود علامه در مختلف در بحث عدم وجوب وضو برای میت، در غسل میت این روایت را ذکر نموده و کلمه «أو غیره» را آورده است؛ ولی

باز هم آن را حَسَن خوانده است.^۱

اشکال در دلالت: ظهور این روایت در وجوب، محل

مناقشه واقع شده است، بلکه برخی فقها استحباب را قوی تر دانسته‌اند. به عنوان نمونه، محقق حلی در بحث وضوی میت در مورد روایت مذکور، احتمال استحباب داده و فرموده است:

لا يلزم من كون الوضوء في الغسل أن يكون
واجباً، بل من الجائز أن يكون غسل الجنابة
لا يجوز فعل الوضوء فيه، وغيره يجوز، ولا
يلزم من الجواز، الوجوب، فإذن الاستحباب
أشبه؛^۲

این که در روایت، غسل را به همراه وضو ذکر کرده است، دال بر وجوب نیست، بلکه امکان دارد که در غسل جنابت، فعل وضو جایز نباشد و در غیر غسل جنابت جایز باشد، و از جواز (یک شیء) وجوب لازم نمی‌آید. بنابراین، استحباب اشبه (به حق نزدیکتر) است.

همچنین این احتمال تأیید می‌شود به این که اگر روایت حمل بر وجوب شود، باید وضو قبل از غسل نیز واجب باشد، در حالی که قایلین به وجوب وضو در سایر

۱. مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۱۷۸، مسئله ۱۲۴.

۲. المعتمر، ج ۱ ص ۲۶۷-۲۶۸.

اغسال، فتوا به وجوب وضو قبل از غسل نداده‌اند. شاهد دیگر بر تأیید این احتمال این‌که، در بحث غسل میت برخی از فقها مانند ابوالصلاح حلبی،^۱ قایل به وجوب وضو برای میت قبل از غسل دادن شده و دلیل خود را همین روایت قرار داده‌اند، لیکن فقهایمانند شهید ثانی (از قایلین به عدم کفایت) فرموده است که این روایت دلالت بر وجوب نمی‌کند؛ چراکه معنای «فی کلّ غسل وضوء» لازم نیست وجوب باشد، بلکه بدین معنی است که در غسل جنابت، وضو جایز نیست و در سایر اغسال، جایز است و این‌که ما قایل به وجوب وضو در سایر اغسال شده‌ایم، به خاطر دلیل خارجی است، نه به خاطر این روایت.^۲ همچنین محقق اردبیلی این مطلب را چنین بیان می‌کند:

وأيضاً أكثر القائلين لا يقولون بالوجوب في غسل الميت، فعلم أنه غير محمول على الوجوب عندهم، فظهر أنه لو قيل بالوجوب لهذه الرواية لوجب القول بوجوب التقديم، وهو نادر عندهم؛^۳

همچنین اکثر قایلین (قایلین به وجوب وضو همراه اغسال، غیر از غسل جنابت)

۱. الكافي في الفقه، ص ۱۳۴.

۲. نک: روض الجنان، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸.

قایل به وجوب وضو در غسل میت نیستند. بنابراین، دانسته می‌شود که این روایت (مرسله ابن ابی عمیر و حمّاد) نزد آنان حمل بر وجوب نمی‌شود. پس واضح است اگر درباره این روایت قول به وجوب بیان شود، مسلماً قول به وجوب تقدیم (تقدیم وضو بر غسل) نیز باید پذیرفته شود و این در حالی است که چنین سخنی در بین آنان نیز شاذ و کمیاب است.

۳- روایت علی بن یقظین

سلیمان بن الحسین، عن علی بن یقظین، عن أبي الحسن الأول عليه السلام، قال: «إذا أردت أن تغتسل للجمعة فتوضّأ و اغتسل»^۱؛
علی بن یقظین از امام موسی کاظم عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: هرگاه خواستی که برای جمعه غسل کنی، پس اول وضو بگیر و بعد غسل کن.

استدلال به این روایت با قول به عدم فصل، تمام دانسته شده است؛ چراکه در بین فقها کسی وجود ندارد

۱. التهذیب، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۴۰۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۹، أبواب الجنابة، باب ۳۵، ح ۳.

که بگوید اغسال مستحبی مجزی از وضو هستند، مگر در غسل جمعه.

رد استدلال

استدلال به این روایت برای قول مشهور، هرچند که در کتب قدما کمتر دیده می‌شود، لیکن در کتب متأخر المتأخرین مانند محقق سبزواری در ذخیره^۱ و صاحب جواهر در جواهر الکلام^۲ دیده می‌شود. به هر حال، استدلال به این روایت هم به لحاظ **سندی** و هم از جهت **دلالتی** دارای اشکال است.

اما اشکال در سند: این روایت به دلیل وجود سلیمان بن حسین در سندش، مجهول می‌باشد؛ زیرا وضعیت وی از نظر توثیق یا تضعیف مشخص نیست.

اما اشکال در دلالت:

الف) برخی از فقها احتمال حمل بر استحباب در روایت را داده‌اند؛ چنانکه مرحوم خوانساری^۳ می‌فرماید:

وفیه مع القدح فی السند، الحمل علی الاستحباب، مع أنه مخصوص بغسل الجمعة؛^۳

اشکال در استدلال به این روایت آن است

که علاوه بر قدح در سند، روایت حمل بر

۱. ذخیره المعاد، ص ۴۸، سطر ۲۳.

۲. جواهر الکلام، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳. مشارق الشموس، ج ۱، ص ۲۳۹.

استحباب می‌شود، مضافاً بر این که حکم در روایت مخصوص غسل جمعه است. لیکن این استدلال قابل مناقشه است؛ چرا که با وجود الفاظ امری مانند «فتوئاً» و «اغتسل» حمل روایت بر استحباب، وجهی ندارد؛ چرا که ظهور امر در وجوب ممکن است.

اگر گفته شود: چون امر به اغتسال برای جمعه استحبابی است، پس وحدت سیاق، قرینه حمل بر استحباب است، در جواب می‌گوییم: وجوب وضو برای غسل جمعه وجوب شرطی است که با استحباب مشروط - یعنی غسل جمعه - سازگاری دارد؛ همان طور که وضو و طهارت برای نماز مستحبی وجوب شرطی دارد.

ب) می‌توان روایت فوق را حمل بر تقیه کرد؛ برای این که عامه قایل به استحباب وضو قبل از غسل جنابت^۱ و در برخی فتاوا، قایل به وجوب وضو همراه غسل جنابت هستند.^۲

محقق بحرانی در الحدائق الناضره چنین می‌فرماید:

الأظهر عندي حمل الأخبار المذكورة، وكذا

۱. نک: المغني (لابن قدامة)، ج ۱، ص ۲۱۸؛ الشرح الكبير، ج ۱، ص ۲۲۵؛ المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۲۸.
 ۲. مانند شافعی در یکی از اقوال خود (المغني، ج ۱، ص ۲۱۸) و يك روایت از احمد (المغني، ج ۱، ص ۲۱۷) و همچنین داود و ابو ثور. (نیل الأوطار، ج ۱، ص ۳۰۶؛ فیض القدير، ج ۵، ص ۱۲۰).

کلامه علیه السلام في الفقه الرضوي على التقيّة؛^۱
 اظهار نزد من حمل اخبار گذشته (روایات
 ابن ابی عمیر و علی بن یقظین) و همچنین
 کلام امام علیه السلام در فقه الرضا^۲ بر تقيه است.
 در خاتمه بحث از این دسته روایات، لازم است به
 کلام صاحب وسایل توجه ویژه نمود، از آن جهت که
 ایشان روایات مورد استدلال قایلین به عدم اجزا را در
 بابی تحت عنوان «باب استحباب الوضوء قبل الغسل في
 غير الجنابة» آورده است، و ایشان استفاده وجوب وضو
 در سایر اغسال را از این روایات ننموده است، چنان که
 علامه در منتهی^۳ این روایت را مؤکد یک دلیل عقلی
 دانسته است.

لذا، به جهت اهمیت کلام صاحب وسایل، عیناً
 عبارت ایشان را نقل می‌کنیم:

أقول: هذان الحدیثان (روایة علی بن یقظین،
 حماد بن عثمان أو غیره) مع موافقتهما للتقيّة
 لا تصریح فیهما بالوجوب، بل حملهما علی
 الاستحباب قریب جداً؛ لما مرّ، و یحتمل
 الحمل علی التقيّة، و یحتمل الأوّل الاستفهام
 الإنکاری ویراد أنّه لیس فی غیر غسل الجنابة

۱. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲. فقه الرضا، ص ۸۲: «لا یجزیه سائر الغسل عن الوضوء؛ لأنّ الغسل
 سنّة والوضوء فريضة».

۳. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۲۴۱.

أيضاً وضوء؛ نصّاً على غير غسل الجنابة، لأنّه لا يحتاج إلى نصّ؛ لما علم من مذهبه فيه؛^۱ این دو حدیث، علاوه بر موافقتشان با تقیه، دلالت صریح بر وجوب ندارند، بلکه حمل آنها بر استحباب (به جهت تقیه بودن) نزدیک تر است و احتمال دارد که این دو روایت حمل بر تقیه شوند و احتمال دارد که روایت اول (حماد بن عثمان) استفهام انکاری باشد و مراد این باشد که در غیر غسل جنابت هم وضو لازم نیست، و این گونه بیان نص در مورد غیر غسل جنابت است، اما در غسل جنابت نیازی به نص وجود ندارد؛ چرا که مذهب عامه در این مورد مشخص است.

ج) عموم اخباری که بر وجوب وضو در هر حدیثی دلالت دارند.

دلیل دیگری که مشهور به آن استناد کرده‌اند، عموم اخباری است که بر وجوب وضو در صورت عروض «حدث» دلالت می‌کنند.^۲ به عبارت دیگر، از عموم آنها

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۹، أبواب الجنابة، باب ۳۵، ذیل الحدیث ۳.

۲. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۴۵، أبواب نواقض الوضوء، باب ۱-۴.

چنین استفاده می‌شود که حدث، موجب وضو است و چیز دیگری جایگزین آن نمی‌باشد.

اشکال به این استدلال

اولاً: این دلیل در صورتی می‌تواند تمام باشد که بپذیریم غسل رافع حدث نیست، ولی با ادله‌ای که در آینده بیان خواهیم کرد، واضح می‌گردد که با غسل، حدث رفع شده و دیگر نیازی به وضو نخواهد داشت.

ثانیاً: ادله‌ای که در بخش دوم ذکر می‌گردد، مخصص این عمومات است.

(د) اصل استصحاب

برخی مانند علامه حلی دلیل دیگری را بیان کرده‌اند؛ و آن عبارت است از استصحاب حرمت دخول در نماز بدون وضو بعد از غسل.

ایشان در مختلف الشیعة می‌فرماید:

أنه قبل الغسل ممنوع من الدخول في الصلاة،
فكذا بعده؛ عملاً بالاستصحاب؛^۱

همان‌طور که شخص قبل از غسل نمی‌تواند نماز بخواند و وارد نماز شود، به همان صورت هم، ورود به نماز بعد از غسل [بدون وضو] نیز ممنوع می‌باشد و این به مقتضای

۱. مختلف الشیعة، ج ۱ ص ۱۷۸، مسئله ۱۲۴.

عمل به استصحاب است .

در پاسخ می‌گوییم: استصحاب در صورتی درست است که دلیلی بر کفایت غسل از وضو نباشد، ولی **اولاً** می‌بینیم که ادله عدم کفایت غسل از وضو مردود بوده و در مقابل ادله قایلین به کفایت همه اغسال از وضو، از اتقان و استحکام بیشتری برخوردار می‌باشند؛ **ثانیاً** با رفع حدث توسط غسل، دیگر جایی برای استصحاب وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، با انجام غسل و رفع حدث، شکی باقی نمی‌ماند تا باعث استصحاب حکم متیقن (همان حرمت دخول در نماز است) شود. بنابراین، وقتی یقین به رفع حدث به وجود آمد، همین یقین، یقین سابق را نقض می‌کند.

محقق سبزواری رحمته الله همین پاسخ را چنین نگاشته است:

إِنَّ الْأَسْتِصْحَابَ يَرْتَفَعُ بِالْأَدَلَّةِ.^۱

مرحوم حاج آقا رضا همدانی رحمته الله نیز چنین فرموده است:

إِنَّ الْأَسْتِدْلَالَ بِالْعُمُومَاتِ - كَأَسْتِصْحَابِ
الْحَدَثِ وَقَاعِدَةِ الشُّغْلِ - إِنَّمَا يَتِمُّ عَلَى تَقْدِيرِ
الْخَدَشَةِ فِي أَدَلَّةِ السَّيِّدِ وَأَتْبَاعِهِ؛^۲

استدلال به عمومات - مانند استصحاب
حدث و قاعده اشغال - زمانی تمام است
(صحیح است) که دلایل سید مرتضی و

۱. ذخیره المعاد، ص ۴۸، سطر ۳۶.

۲. مصباح الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

اتباع وی مورد خدشه واقع شوند.

ه) شهرت

گروهی از فقها مانند شهید اول بعد از نقل دلایل طرفین می فرماید:

الْحَقُّ أَنَّ التَّرْجِيحَ بِاعْتِبَارِ الشَّهْرَةِ بَيْنَ الْأَصْحَابِ وَيَكَادُ يَكُونُ إِجْمَاعًا، وَالرَّوَايَاتُ مُعَارِضَةٌ بِمِثْلِهَا وَبِمَا هُوَ أَصَحُّ اسْتِثْنَاءً مِنْهَا؛^۱
 حق این است که ترجیح با شهرت بین اصحاب است، شهرتی که نزدیک به اجماع است و روایات (مشهور) یا معارض است با امثال خود از حیث سند و یا معارض است با روایاتی که از حیث سند صحیح تر هستند. ایشان بعد از قرار گرفتن در مقابل این تعارض، شهرت را مرجح می دانند و به همان عمل می نمایند. از بین فقها افرادی مثل محقق خوانساری در مشارق الشموس^۲ و مرحوم نراقی در مستند الشیعه^۳ شهرت را از ادله قرار داده و یا در مقام رفع تعارض، آن را مرجح دانسته اند. مرحوم خوانساری این گونه می فرماید:

قد عرفت ما هو الأظهر من القولین، لكن

۱. ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. مشارق الشموس، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۳. مستند الشیعة، ج ۲، ص ۳۶۳.

مقتضی الاحتیاط أن لا یتترك الوضوء مع هذا
الغسل؛ للشهرة بین الأصحاب؛^۱
اظهر دو قول (یعنی قول سید مرتضی) را
شناختی. ولی مقتضای احتیاط این است
که وضو به همراه این اغسال ترک نشود؛ زیرا
که این فتوا، مشهور بین اصحاب است.

اشکال به شهرت

در جواب چنین دلیلی گفته می شود که آن شهرتی
حجت است که در روایت باشد؛ اما شهرت فتوائیه
نمی تواند به عنوان حجت و مرجح به کمک فقیه آید.
محدث بحرانی بعد از نقل قول شهید اول چنین
فرموده است:

فإن الترجیح بالشهرة في الفتوى لم يدلّ عليه
دلیل، وإنما الشهرة الموجبة للترجیح بین
الأخبار هي الشهرة في الرواية، كما اشتملت
عليه مقبولة عمر بن حنظلة وغيرها، وهو
ثابت في جانب روايات القول الثاني؛^۲
دلیلی که بر ترجیح بین روایات متعارضه،
به وسیله شهرت فتوایی دلالت کند، وجود
ندارد و تنها شهرتی که باعث ترجیح میان
احادیث متعارضه است، شهرت روایی است

۱. مشارق الشموس ۱: ۲۳۹ - ۲۴۰.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۲۲.

که مضمون روایت عمر بن حنظله و غیر آن است، و این شهرت (روایی) در طرف روایات قول دوم (قایلین به کفایت) ثابت است.

در کتب اصولی و قواعد فقه، معمولاً بر همین نکته که شهرت روایی مرجح محسوب می‌شود، نه شهرت قولی، اذعان شده است.^۱

با این بیان کاملاً واضح است که تمسک برخی اصحاب به قول مشهور و آن هم تنها به جهت شهرت بین اصحاب، صحیح نیست. چنانکه در بحث‌های بعد مشخص خواهد شد که احادیث قایلین به کفایت، بیشتر می‌باشند و این نشان‌دهنده آن است که نقل آن و یا استناد به آن در بین ائمه علیهم‌السلام،^۲ شهرت داشته است و آنچه که فقها فتوا داده‌اند، گرچه مشهور است، ولی شهرت در فتواست که باعث ترجیح نیست.

البته بزرگانی مثل حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) قایلند که شهرت فتوایی حجت است و شهرت رواییه نمی‌تواند جزء مرجحات باشد،^۳ که از نظر حضرت آیت الله العظمی صانعی مورد مناقشه است.^۴

۱. نک: اصول فقه ج ۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲. چون بنای اصحاب در بیان فتاوا، با نقل روایات همراه بوده است.

۳. التعادل و الترجیح، ص ۱۷۷.

۴. تقریرات دروس معظم له، بحث تعادل و ترجیح.

(و) دلیل عقلی

محقق رحمته الله دلیلی را مطرح می‌کند که برگرفته از عقل می‌باشد. وی می‌فرماید: هر کدام از حَدَث‌ها اگر به تنهایی به وجود آید حکم خود را دارد و منافاتی وجود نخواهد داشت، ولی اگر دو حدیث باهم باشد (یک حدیث اصغر و یک حدیث اکبر) حکم آنها باید کشف شود. در غسل جنابت تکلیف مشخص است؛ اما دیگر اغسال چنین نیستند.^۱

با توجه به این که مرحوم بحرانی از اخباریین می‌باشد، برای این استدلال دو جواب ارائه فرموده است: **اول آن که:** احکام شرعیه توقیفیه می‌باشند و عقول در کشف آنها جایگاهی ندارند؛ زیرا کشف حکم در احکام شرعیه فقط از طریق کتاب و سنت امکان پذیر می‌باشد.

دوم آن که می‌فرماید:

إِنَّهُ مِنَ الْجَائِزِ الْمُمْكِنِ أَنَّهُ وَإِنْ كَانَ كُلٌّ مِنَ
الْحَدِيثَيْنِ لَوْ أَنْفَرْدَ لَأَوْجِبُ حُكْمَهُ، إِلَّا أَنَّهُ
بِالاجْتِمَاعِ يَنْدَرُجُ الْأَصْغَرَ تَحْتَ الْأَكْبَرِ، كَمَا
فِي الْجَنَابَةِ، وَكَمَا خَرَجَتْ الْجَنَابَةُ بِالِدَلِيلِ -
كَمَا اعْتَرَفَ بِهِ - كَذَلِكَ غَيْرَهَا بِالْأَدْلَةِ الَّتِي
قَدَّمْنَاهَا؛^۲

۱. نک: المعتبر، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۲۳.

گرچه ممکن است هر کدام از دو حدیث اگر به تنهایی باشند موجب حکم خود می‌باشند، ولی در صورت اجتماع حدیثین «حدیث اصغر» تحت «حدیث اکبر» مندرج خواهد بود، همان‌گونه که در جنابت این‌گونه است و همان‌طور که غسل جنابت با دلیل از این قاعده خارج شده و در آن نیازی به وضو نیست - خود محقق نیز بدان اعتراف کرده است - همچنین دیگر اغسال توسط ادله‌ای که گذشت (ادله قول غیر مشهور) از این قاعده خارج می‌شوند (و نیازی به وضو در آنها نیست).


بنابراین، دلایلی که قایلین به کفایت اقامه کرده‌اند و ما هم آنها را در بخش دوم این دفتر شماره نمودیم، دیگر اغسال را هم مانند غسل جنابت بی‌نیاز از وضو می‌کند.

سفید



بخش دوم

دلایل قایلین به کفایت اغسال از وضو



سفید

در این بخش دلایل قایلین به کفایت اغسال از وضو مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل اول: اقوال فقها

در این فصل به معرفی برخی از فقیهانی که این قول؛ یعنی کفایت اغسال از وضو را پذیرفته‌اند، می‌پردازیم. از جمله فقهایی که قایل به این رأی هستند سید مرتضی علم الهدی علیه السلام است. علامه حلی رحمته الله در این باره می‌فرماید:

اختلف علماؤنا في غير غسل الجنابة، فقال
المرتضى: إنه كافٍ عن الوضوء وإن كان
الغسل مندوباً؛^۱

۱. تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۴۵.

علمای ما در غیر غسل جنابت اختلاف دارند (در این که آیا مجزی از وضو هست یا نه؟) سید مرتضی می گوید: غسل (از هر نوع که باشد) مجزی از وضو است، حتی اگر آن غسل مستحبی باشد.

این جنید نیز مانند ایشان از قایلین به مجزی بودن می باشد.^۱

محقق اردبیلی،^۲ مرحوم عاملی،^۳ محقق سبزواری،^۴ محدث بحرانی،^۵ فیض کاشانی^۶ از دیگر فقیهان بزرگی هستند که قایل به اجزا اغسال از وضو شده‌اند و رأی مختار حضرت آیت الله العظمی صانعی (دام ظلّه) مطابق رأی این بزرگان است که این قول را پذیرفته‌اند.

با وجود بزرگانی همچون سید مرتضی و ابن جنید، دیگر ادعای اجماع از جانب قول مخالف نیز قابل قبول نخواهد بود، حتی اگر به آنچه که مرحوم صدوق ادعا کرده،^۷ استناد شود، باز جای این اشکال هست که این

۱. نک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۱۷۸، مسئله ۱۲۴.

۲. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. مدارک الأحکام، ج ۱، ص ۳۶۱.

۴. ذخیره المعاد، ص ۴۹، سطر ۸.

۵. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۲۰.

۶. مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۴۰.

۷. نک: الأمالی (للصدوق)، ص ۷۴۵.

گونه اجماعات به این دلیل که مدرکی می‌باشند،
اعتباری نخواهند داشت.

فصل دوم: ادله قایلین به کفایت

آنچه باید در مورد ادله قایلین به کفایت گفت این
است که دلایل آنان از نظر تعداد روایات، بیشتر از
روایات مورد استدلال برای رأی مشهور است.
همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در بین بزرگان، کسانی
هستند که به همین دلیل (یعنی کثرت احادیث، قول به
اجزای ارجح و اظهار معرفی کردند، ولی در پی مشهور و
تمسک به شهرت، رأی ایشان را پذیرفتند.
لذا، این فصل مشتمل بر بیان ادله داله بر قول سید
مرتضی و مختار استاد معظم (که عمده این ادله روایات
هستند) می‌باشد.

الف) روایات

روایاتی که برای قول به اجزا مورد استدلال واقع
شده، به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ برخی روایات به
صورت انفرادی، و دسته‌ای به گونه جمعی دلالت بر
کفایت غسل از وضو می‌نمایند.

۱- اخبار منفرد

۱- صحیحہ محمد بن مسلم

عن عبد الحمید بن عواض، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «الغسل يجزي عن الوضوء، وأي وضوء أظهر من الغسل»؛^۱ محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: غسل مجزی از وضو است و چه وضویی اطهر و پاک‌تر از غسل است. کیفیت استدلال به این صحیحہ واضح است و امام عليه السلام با صراحت تأکید نموده است که غسل در ایجاد طهارت، برتر از وضو است، لیکن قایلین به عدم اجزا در استدلال به این روایت چند اشکال نموده‌اند:

اشکال اول:

این اشکال از سوی محقق رحمته الله در معتبر مطرح شده است، ایشان می‌فرماید:

فإن احتج المرضى عليه السلام بما رواه محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «الغسل يجزي عن الوضوء، وأي وضوء أظهر من الغسل»، وما روي من طرق عن الصادق عليه السلام، أنه قال: «الوضوء بعد الغسل بدعة»، فجوابه أن خبرنا

۱. التهذيب، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۳۹۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۴، أبواب الجنابة، باب ۳۳، ح ۱.

يَتَضَمَّنُ التَّفْصِيلَ، وَالْعَمَلُ بِالْمَفْصَلِ أَوْلَى؛^۱
 اگر مستند سید مرتضی علیه السلام روایت محمد
 بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده
 است: «غسل مجزی از وضو است و چه
 وضویی پاک‌کننده‌تر از غسل است». و
 همچنین روایتی از امام صادق علیه السلام باشد که
 فرموده است: «وضو بعد از غسل بدعت
 است». جوابش این است که خبر (مورد
 استدلال) ما، دارای تفصیل بوده و عمل به
 این خبر اولویت دارد.

یعنی اخبار مورد استدلال مشهور فقها، بین غسل
 جنابت و غیر آن فرق گذاشته است و به تفصیل حکم هر
 مورد را بیان نموده است، ولی اخبار مورد استدلال شما
 دارای تفصیل نیست. بنابراین، با توجه به این که عمل به
 اخبار مفصله بر عمل به اخبار غیر مفصله ارجحیت
 دارد، پس باید به اخبار مفصله عمل گردد.

جواب اشکال:

جواب این اشکال واضح است؛ چرا که اخبار مورد
 استدلال سید مرتضی منحصر در این دو روایت
 نمی‌باشد، و روایاتی مثل مکاتبه همدانی: «لا وضوء
 للصلاة في غسل يوم الجمعة»^۲.

۱. المعتمر، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. التهذيب، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۳۹۷؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۴.

یا روایت حماد بن عثمان، عن رجل، عن أبي عبدالله عليه السلام في الرجل يغتسل للجمعة أو غير ذلك، أيجزیه الوضوء؟ فقال أبو عبدالله عليه السلام: «وأي وضوء أظهر من الغسل؟»^۱ حکم به تفصیل بیان گردیده و معصوم عليه السلام تصریح فرموده است که در مطلق غسل وضو لازم نیست. بنابراین، در روایات مورد استدلال سید مرتضی نیز روایات مفصله وجود دارد که روایاتی مثل محمد بن مسلم - که بنابر ادعای شما دارای تفصیل نمی باشد - بر آنها حمل می گردد.

اشکال دوم:

این روایت دارای اجمال است؛ چرا که احتمال دارد «الف و لام» در آن «الف و لام» عهد باشد، نه «الف و لام» جنس. بنابراین، روایت دارای دو احتمال بوده و همین امر هم سبب اجمال در روایت می گردد و روایت مجمل نیز قابل استدلال و أخذ به عموم آن نمی باشد.

جواب اشکال:

جواب از این اشکال نیز از آنچه در جواب از اشکال اول گذشت معلوم می گردد؛ چرا که می گوییم اگر قبول نماییم که این روایت دو احتمال دارد و مجمل است، لیکن دلیل ما منحصر در این روایت نمی باشد، بلکه

→ أبواب الجنابة، باب ۳۳، ح ۲.

۱. التهذيب، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۳۹۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۵.

أبواب الجنابة، باب ۳۳، ح ۴.

روایاتی مثل روایت حماد بن عثمان و مکاتبه همدانی که ذکر گردید، دارای اجمال نمی باشند و «الف و لام» در آنها «الف و لام» جنس است. و از این روایات هم استفاده می شود که «الف و لام» در روایت محمد بن مسلم نیز «الف و لام» جنس می باشد.

اشکال سوم:

اشکال سوم توسط علامه به دو وجه مطرح شده است.
وجه اول: وی در منتهی المطلب می فرماید:

أَنَّ الْأَلْفَ وَاللَّامَ لَا يَدُلُّ عَلَى الْاسْتِغْرَاقِ ...
يَحْمِلُ الْأَلْفَ وَاللَّامَ عَلَى الْعَهْدِ؛ جَمْعاً بَيْنَ
الْأَدْلَةِ؛^۱

الف و لام (در لفظ «الغسل» در روایت محمد بن مسلم) دلالت بر استغراق ندارد....
بنابراین، الف و لام بر عهدیت حمل می شود تا بین دلایل جمع شود.
و مراد ایشان از عهدیت، غسل جنابت است.
شهید ثانی هم، این اشکال را چنین بیان می کند:

فإنَّه [أي السيد المرتضى] اكتفى بالغسل
مطلقاً؛ استناداً إلى صحیحة محمد بن
مسلم... بناءً على أنَّ هذا اللام للجنس وأنَّ
لام الجنس إذا دخل على اسمه أفاد العموم.

۱. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۲۴۲.

والمقدماتان ممنوعتان؛ لإمكان حمل اللام
على العهد ويراد به غسل الجنابة، جمعاً بينها
وبين ما سيأتي من الأخبار الدالة على
اختصاص الحكم بغسل الجنابة نصّاً؛^۱

سید مرتضی با استناد به صحیح محمد
بن مسلم به هر غسلی به جای وضو اکتفا
کرده است (یعنی آن را مطلقاً مجزی از
وضو می داند)؛ چراکه «الف و لام» در
«الغسل» را «الف و لام» جنس دانسته است، و
هرگاه «الف و لام» جنس بر یک اسم وارد
شود، افاده عموم می کند. ولی هر دو مقدمه
ممنوع می باشد؛ چراکه ممکن است «الف و
لام» حمل بر عهد شود و مراد از آن غسل
جنابت باشد؛ به دلیل جمع بین روایت
(محمد بن مسلم) و آنچه که در آینده بیان
می شود و بر اختصاص حکم اجزا به غسل
جنابت به صورت نص دلالت می کند.^۲

در واقع این مهم ترین اشکالی است که به روایت
محمد بن مسلم و روایات دیگری که اندکی بعد ملاحظه
خواهد شد، وارد شده است.

۱. روض الجنان، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. در این دفتر، ما ابتدا روایات قول مشهور را ذکر کرده ایم که
عبارت بود از مرسله ابن ابی عمیر، روایت حماد و....

حاصل این اشکال و اشکال سابق عدم استفاده عموم از «الغسل یجزی عن الوضوء» در صحیحه محمد بن مسلم می باشد؛ با این تفاوت که در اشکال دوم، این عدم افاده از حیث اجمال در صحیحه بود، و در این اشکال از طریق حکم به عهدیت «الف و لام» در «الغسل» می باشد. به تعبیر دیگر، در این اشکال، مستشکلین نمی گویند که روایت اجمال دارد، بلکه می گویند «الف و لام» در «الغسل» برای عهدیت است که آن عهد نیز غسل جنابت است، نه همه اغسال که مورد ادعای شماست.

جواب اشکال از وجه اول:

در جواب اشکال گفته می شود که اولاً: «الف و لام» در اینجا نمی تواند عهد باشد؛ چرا که ذکر از غسل جنابت در کلام راوی و کلام امام علیه السلام نیامده است تا حمل بر آن شود، و واضح است که عهد ذهنی نیز در حمل فایده ندارد، و مجوز حمل نمی باشد؛ زیرا عهد ذهنی منافی با بیان غرض و مفید بودن کلام است؛ ثانیاً: علت مذکوره در کلام امام علیه السلام: «وَأَيُّ وَضُوءٍ أَطْهَرَ مِنَ الْغَسْلِ؟» ظهور در عمومیت و استغراق «الغسل یجزی عن الوضوء» دارد؛ چرا که اگر بگوییم مراد از «الغسل» در علت مذکوره، تنها غسل جنابت است، باید غسل جنابت در وصف اطهریت، خصوصیت ویژه ای نسبت به سایر اغسال داشته باشد، حال آنکه هیچ قولی

و هیچ دلیلی بر وجود خصوصیت خاصی در غسل جنابت برای وصف اطهریت دلالت ندارد. علاوه بر این که، در مرسله حماد بن عثمان سؤال از مجزی بودن غسل جمعه از وضو است و ذکری از غسل جنابت در سؤال نیست و امام علیه السلام در پاسخ سایل این‌گونه می‌فرماید: «أَيُّ وَضوءٍ أَطهرُ مِنَ الغسلِ؟»^۱.

وجه دوم: علامه در کتاب مختلف الشیعة می‌فرماید: متبادر از لفظ «الغسل» غسل جنابت است؛ زیرا وقتی این لفظ به صورت مطلق به کار می‌رود، مقصود غسل جنابت است.^۲

به عبارت دیگر، ایشان به تبادر لفظ «الغسل» در غسل جنابت تمسک فرموده که در نتیجه دیگر کلمه «الغسل» بر عمومیت همه اغسال دلالت ندارد.

جواب اشکال از وجه دوم:

در پاسخ به چنین ادعایی، تنها به کلام محقق بحرانی اکتفا می‌کنیم. ایشان در جواب علامه می‌فرماید:

فإنَّ غسلَ الحيضِ والاستحاضَةِ لا يقصرانِ في التكرارِ والشيوعِ عنه، فالحملُ عليه - بعد ما عرف - تحكُّمٌ محضٌ؛^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۵، أبواب الجنابة، باب ۳۳، ح ۴.

۲. نک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۱۷۹، مسئله ۱۲۴.

۳. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۲۴.

غسل حیض و استحاضه در رواج و شیوع کمتر از غسل جنابت نیستند. بنابراین، حمل (روایت) بر غسل جنابت - با توجه به استعمال زیاد غسل در غسل حیض و استحاضه - تحکّم محض می باشد.

در پایان، یک جواب مشترک در رد همه این اشکالها بیان می گردد و آن عبارت از این است که: عمومیت مستفاد از «الغسل یجزی عن الوضوء» یک عمومیت عرفی است، نه یک عمومیت لفظی، به این معنی که هرگاه عرف با چنین عام هایی برخورد می کند، شمول و عمومیت را از آن می فهمد؛ همانند فهم عرفی که عرف از آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»^۱ نسبت به همه عقود و قراردادهای استفاده می کند؛ زیرا اگر این عامها بر عموم دلالت ننماید، باعث اجمال کلام شارع حکیم که در مقام قانونگذاری و بیان احکام است، می گردد و این خلاف قانونگذاری و حکمت می باشد.

۲- صحیحہ حکم بن حکیم

عن حمّاد بن عثمان، عن حکم بن حکیم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن غسل الجنابة - إلى أن قال - قلت: إن الناس يقولون: يتوضأ

۱. بقره، آیه ۲۷۵.

وضوء الصلاة قبل الغسل، فضحك وقال:

«وأيّ وضوء أنقى من الغسل وأبلغ؟»^۱

حکم بن حکیم می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره غسل جنابت پرسیدم... گفتم: مردم می گویند قبل از غسل، وضو (مخصوص نماز) گرفته می شود. امام خندید و فرمود: و چه وضویی پاک تر و رساتر از غسل است؟

کیفیت استدلال و بررسی نقدهای آن

جواب امام علیه السلام ظهور در عموم دارد و شامل همه اغسال می گردد و چنانچه اشکال شود به این که سؤال از جنابت بوده پس جواب امام علیه السلام هم مربوط به غسل جنابت است، در جواب می گوئیم: در جای خود ثابت شده است که مورد در سؤال نمی تواند مخصّص عام وارد شده در جواب امام علیه السلام باشد، و این که امام به جای جواب سایل، که از غسل جنابت پرسیده بود، به طور عام و ذکر دلیلی که نمی تواند خاص غسل جنابت باشد، پاسخ سایل را داده است، نشان از عام بودن حکم نسبت به همه اغسال دارد.

به عبارت دیگر، هرچند پرسش در رابطه با غسل جنابت است، ولی آنچه مورد توجه می باشد، عام بودن

۱. التهذیب، ج ۱، ح ۳۹۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۷، أبواب الجنابة، باب ۳۴، ح ۴.

پاسخ امام علیه السلام می باشد. همچنین می توان گفت: متبادر از غسل در چنین مواقعی، ماهیت آن است نه خصوص غسل جنابت. به بیان دیگر، مورد مخصّص نیست و نمی توان یک عام را صرفاً به دلیل وجود یک پرشش از مورد خاص، تخصیص زد.

۳- مرسله حماد بن عثمان

عن الحسن بن علي بن فضال، عن حماد بن عثمان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يغتسل للجمعة، أو غير ذلك، أيجزیه عن الوضوء؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: «وأي وضوء أطهر من الغسل؟»^۱

حماد بن عثمان از فردی و او از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کرد که برای جمعه یا غیر آن غسل می کند؛ آیا این غسل از وضو کفایت می کند؟ حضرت علیه السلام می فرماید: و چه وضویی اطهر از غسل است؟

این مرسله با توجه به این که سؤال از غسل جمعه است و جواب امام علیه السلام نیز عام است، دلالتی کاملاً مشخص بر مطلوب دارد و به صراحت همه اغسال را

۱. التهذيب، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۳۹۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۵، أبواب الجنابة، باب ۳۳، ح ۴.

مجزی از وضو می‌داند؛ چرا که اساساً سؤال از غسل جنابت نمی‌باشد تا گفته شود جواب امام علیه السلام نیز ناظر به غسل جنابت است و عمومیت ندارد، بلکه سؤال از غسل جمعه است، که هیچ فقیهی قایل نشده است به این که فقط از اغسال، غسل جنابت و جمعه مجزی از وضو هستند. بنابراین، عمومیت حکم اجزا در این مرسله بدون اشکال می‌باشد؛ زیرا **اولاً**: سؤال از غسل جنابت نمی‌باشد تا گفته شود جواب امام علیه السلام نیز ناظر به غسل جنابت است و عمومیت ندارد؛ **ثانیاً**: اگر عمومیت از جواب امام علیه السلام استفاده نشود، باید بر طبق این مرسله قایل شد به این که تنها غسل جمعه و غسل جنابت مجزی از وضو می‌باشند؛ حال آنکه هیچ فقیهی قایل به این حکم نمی‌باشد.

۴- مکاتبه همدانی

عن إبراهيم بن محمد، عن محمد بن
عبدالرحمان الهمداني كتب إلى أبي الحسن
الثالث عليه السلام يسأله عن الوضوء للصلاة في
غسل الجمعة؟ فكتب عليه السلام: «لا وضوء للصلاة
في غسل يوم الجمعة، ولا غيره»^۱

۱. التهذيب، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۳۹۷؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ح ۲۴۴، أبواب الجنابة، باب ۳۳، ح ۲.

محمد بن عبدالرحمان به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و از وی درباره وضو برای نماز بعد از غسل جمعه پرسید. امام علیه السلام در پاسخ نوشت: در غسل جمعه و غیر آن، برای نماز وضویی نیست.

در سند این روایت، از دو جهت اشکال وجود دارد: یکی از جهت توثیق سلسله سند، و دیگری از حیث اشکال در این که آیا مکاتبه حجت است یا خیر؟ اما از جهت اول به کلام علامه حلی اشاره می‌کنیم که می‌فرماید:

حسن بن علی بن ابراهیم بن محمد، عن جدّه ابراهیم، ولا یحضرني الآن حالهما، و محمد بن عبدالرحمان الهمدانی لأعرف حاله؛^۱
وضعیت حسن بن علی بن ابراهیم بن محمد و جدش ابراهیم برای من روشن نیست و محمد بن عبدالرحمان کسی است که من او را نمی‌شناسم.

با توجه به کلام علامه، این روایت دچار ضعف در سند است. یا به عبارت دیگر، مجهول می‌باشد، ولی ضعف سند ضرری به متن نمی‌زند؛ چراکه با روایات دیگر تأیید شده است.

۱. منتهی المطلب، ج ۲، ح ۲۴۲.

اما از جهت اشکال در مکاتبه بودن، باید توجه داشت آنچه که به خبر واحد حجیت می دهد، بنای عقلاست، که این بنا در خبر مشافهه و خبر مکاتبه فرقی ندارد. به تعبیر دیگر، تفاوتی میان خبری که به وسیله نامه نقل می شود و خبری که از طریق استماع می رسد، نیست. همان گونه که عرف به خبر رسیده توسط سمع و شنیدار عمل می کند، به حدیثی که با نامه و به صورت مکتوب می رسد نیز عمل می کند.

ممکن است اشکال شود به این که منظور امام از این که با غسل جمعه نیازی به وضو نمی باشد، قبل از وارد شدن وقت نماز است. به عبارت دیگر، جواب امام علیه السلام مقید به قبل از زمان فرا رسیدن نماز می باشد، که در جواب گفته می شود این تقیید اولاً: خلاف ظاهر از کلام امام علیه السلام است؛ چرا که هیچ دلیلی بر این تقیید وجود ندارد، بلکه دلیل بر خلاف این تقیید، موجود است؛ ثانیاً: امام علیه السلام عدم نیاز به وضو را فقط منحصر در غسل جمعه ندانسته است، بلکه با عبارت «ولا غیره» عمومیت عدم نیاز به وضو در سایر اغسال را نیز بیان فرموده است.

۵- موثقه عمار سابطی

مصدق بن صدقه، عن عمار بن موسی، قال:
سئل أبو عبد الله علیه السلام عن الرجل إذا اغتسل من

جنابته، أو يوم الجمعة، أو يوم عيد، هل عليه
الوضوء قبل ذلك أو بعده؟ فقال: «لا، ليس عليه قبل
ولا بعد، قد أجزأه الغسل، والمرأة مثل ذلك إذا
اغتسلت من حيض، أو غير ذلك، فليس عليها
الوضوء لا قبل ولا بعد، قد أجزأها الغسل؛^۱

عمار بن موسی می گوید: از امام صادق علیه السلام
درباره کسی پرسیده شد که غسل جنابت یا
غسل روز جمعه یا غسل روز عید را انجام
می دهد، آیا قبل از غسل و بعد از آن، بروی
وضو لازم است؟ ایشان فرمود: نه قبل و نه
بعد از غسل، (وضو) لازم نیست و غسل از
وضو کفایت می کند، زن هم، مثل همین
حکم را دارد، هنگامی که از حیض و غیر آن،
غسل کند، بر او نه قبل و نه بعد از غسل، وضو
لازم نیست و غسل، او را کفایت می کند.

از نظر سند تنها اشکالی که به این روایت وارد شده
است، فطحی بودن عمار می باشد؛ لیکن علمای رجال
او را توثیق کرده اند.^۲

اشکالات وارد بر موثقه

از نظر علامه علیه السلام، علاوه بر اشکال سندی، دو اشکال

۱. التهذیب، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۳۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ح ۲۴۴،

أبواب الجنابة، باب ۳۳، ح ۳.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۹۰، رقم ۷۷۹.

دیگر نیز بر این موثقه وارد است:

اشکال اول:

ایشان می‌فرماید: این حدیث دارای عموم نیست، بلکه مربوط به زمانی است که هنوز وقت نماز نرسیده است. بنابراین، امام علیه السلام فرموده است، در غیر وقت نماز، وضو لازم نیست، نه این که با غسل، وضو برای نماز لازم نیست. سپس ایشان با «لایقال» اشکالی را به کلام خویش بیان می‌فرماید که حاصل آن چنین است: این حدیث عام است و شما اگر بخواهید آن را تقيید بنماید به غیر وقت نماز، خارج نمودن عام از عمومیت، بدون دلیل است. و خود در جواب می‌فرماید: ما هم قبول داریم که روایت به خودی خود بر عموم دلالت می‌کند، لیکن این عمومیت به ادله‌ای که می‌گوید: برای هر نمازی وضو لازم است، تخصیص می‌خورد.^۱

پاسخ:

اولاً: در اینجا چه به واسطه لفظ «الغسل» و چه عموم روایت که شامل چند نوع از اغسال است، نمی‌توان مانع انعقاد عموم شد؛ **ثانیاً:** عمومی که دال بر وجوب وضو برای هر نمازی می‌باشد، قابل تخصیص می‌باشد؛ چرا که همین عام در غسل جنابت، تخصیص خورده است و در این موثقه نیز امام علیه السلام در جواب پرسش از

۱. ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۱۸۰، مسئله ۱۲۴.

غسل جمعه یا روز عید - که هم تراز غسل جنابت آمده‌اند - وضو را کلاً نفی می‌کند. به تعبیری دیگر، همان‌گونه که غسل جنابت رافع حکم وجوب وضو است، آن دو غسل دیگر نیز در حکم مذکور با غسل جنابت مساوی‌اند. بنابراین، گرچه وجوب وضو عام است و شامل هر نمازی می‌شود، ولی دلایل مطرح شده از طرف قایلین به کفایت، آنها را تخصیص می‌زند.

اشکال دوم:

علامه حلی^۱ اشکال دوم را بر موثقه چنین بیان می‌کند:

معنی أجزاء الغسل، إسقاط التعمد به مع فعله،
 أمّا أنّه يجزى عن الوضوء في الصلاة فلا؛^۱
 مکفی بودن غسل بدین معناست که با انجام آن، تعبد به آن نیز ساقط می‌شود، ولی این که مجزی از وضو برای نماز باشد، این طور نیست.

پاسخ:

در جواب گفته می‌شود: لفظ «قد أجزاء الغسل» که بعد از «لا، ليس عليه قبل ولا بعد» آمده است به صورت مطلق دلالت بر کفایت غسل از وضو، چه برای نماز و چه برای غیر آن می‌نماید؛ چرا که اگر برای نماز نیاز به وضو

۱. مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۱۸۰، مسئله ۱۲۴.

بود، امام علیه السلام می فرمود بعد از غسل، برای نماز وضو بگیرد. مگر این که گفته شود که سؤال سایل در مورد نیاز به وضو همراه غسل بوده است که آیا همراه غسل باید وضو هم گرفت یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا در غسل نیاز به وضو هست یا خیر؟ و امام علیه السلام نیز فرموده است: مطلقاً وضو همراه با غسل، نیاز نیست؛ چه بعد از آن و چه قبل از آن، اما این که برای نماز آیا باید وضو گرفت یا نه، این روایت نمی تواند آن را نفی یا اثبات کند، لیکن این اشکال چنان که صاحب مستند^۱ می فرماید، وارد نمی باشد؛ چرا که حکم به اجزا، مربوط به جایی است که مأمور به وضو است. بنابراین، وقتی امام علیه السلام می فرماید مجزی از وضو است؛ یعنی در جایی که شما مأمور به وضو هستی، این غسل مجزی از وضو است.

۶ - مرسله کلینی

شیخ کلینی علیه السلام می فرماید:

و روی: «أَيُّ وُضُوءٍ أَطْهَرَ مِنَ الْغَسْلِ؟»^۲

روایت شده است که: چه وضویی طاهرتر از غسل است؟

۱. ر.ک: مستند الشيعة، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۵، باب صفة الغسل والوضوء قبله و... ذیل ح ۱۳؛ وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۲۴۵، أبواب الجنابة، باب ۳۳، ح ۸.

این روایت همانند آنچه که در صحیحہ ابن مسلم، صحیحہ حکم و مرسلہ حماد گذشت، در صدد بیان یک تعلیل است؛ تعلیلی که ظہور در عموم دارد. یعنی علتی که در این روایات ذکر شده، شامل تمام انواع غسل‌ها می‌شود.

۲ - اخبار منضمه

۱ - روایات وارده در بحث حیض و نفاس و استحاضه

الف) عن حریر، عن زرارة، قال: قلت له: ...
- إلى أن قال -: «فإن جاز الدم الكرسف
تعصبت واغتسلت، ثم صلت الغداة بغسل
والظهر والعصر بغسل»^۱؛

زراره می‌گوید به او (امام علیه السلام) گفتم: - تا این
که فرمود -: ... اگر خون از پنبه بگذرد،
خشک می‌کند و غسل انجام می‌دهد،
سپس نماز صبح را به یک غسل و نماز ظهر
و عصر را به یک غسل به جا می‌آورد.

ب) عن النضر، عن ابن سنان، عن أبي
عبد الله علیه السلام، قال: «المستحاضة تغتسل عند
صلاة الظهر وتصلّي الظهر والعصر، ثم تغتسل

۱. الکافی، ج ۳، ص ۹۹، باب النفاس، ح ۴؛ وسائل الشیعة،

ج ۲، ص ۳۷۳، أبواب الاستحاضة، باب ۱، ح ۵.

عند المغرب وتصلّي المغرب والعشاء، ثمّ
تغتسل عند الصبح وتصلّي الفجر»؛^۱

ابن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که
فرمود: مستحاضه در وقت نماز ظهر غسل
می‌کند و نماز ظهر و عصر را می‌خواند،
سپس در مغرب غسل می‌کند و نماز مغرب
و عشاء را به جا می‌آورد، سپس در زمان نماز
صبح غسل می‌کند و نماز صبح را می‌خواند.
ج (صفوان بن یحیی، عن عبدالرحمان بن
الحجاج، قال سألت أبا إبراهيم علیه السلام - إلى أن
قال -: «... إن كانت صفرة فلتغتسل وتصلّ
- إلى قوله -... وإن كان دماً ليس بصفرة
فلتمسك عن الصلاة أيام قرئها، ثمّ لتغتسل
وتصلّ»؛^۲

عبدالرحمان بن الحجاج می‌گوید: از امام
کاظم علیه السلام پرسیدم - تا این که فرمود - :
... اگر (خون) زرد باشد غسل کرده و نماز
می‌خواند ... و اگر خونی باشد که زرد نباشد،
از خواندن نماز در ایام عادت خودداری
کرده، سپس (بعد از ایام عادت) غسل کرده

۱. التهذيب، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۴۸۷؛ وسائل الشیعة ج ۲، ص ۳۷۲،
أبواب الاستحاضة، باب ۱، ح ۴.
۲. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۹۳ و ۳۹۴، أبواب النفاس، باب ۵، ح ۳.

و نماز می خواند.

د) عن الحسن بن محبوب، عن الحسين بن نعيم الصحاف، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام - إلى أن قال - : «...فإن انقطع الدم عنها قبل ذلك فلتغتسل وتصل»؛^۱

حسین بن نعیم صحاف می گوید به امام صادق عليه السلام گفتم - تا این که فرمود - : ... اگر از وی (زن) خون قطع شود (خون حیض دیگر نبیند) قبل از آن (وقت نماز) غسل می کند و نماز می گذارد.

ه) عن حماد بن عيسى وابن أبي عمير، عن معاوية بن عمارة، عن أبي عبد الله عليه السلام : «...فإذا جازت أيامها ورأت الدم يثقب الكرسف اغتسلت للظهر والعصر - إلى قوله - وإن كان الدم لا يثقب الكرسف توضأت ودخلت المسجد وصلت كل صلاة بوضوء»؛^۲

معاویه بن عمار از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود: ... اگر ایام عادت زن بگذرد و ببیند که خون در پنبه نفوذ کرده، برای نماز ظهر و عصر غسل می کند - تا آنجا که

۱. التهذيب، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۴۸۲؛ وسائل الشيعة ج ۲، ص ۲۸۴، أبواب الحيض، باب ۵، ح ۶.

۲. التهذيب، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۲۷۷، وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۲۸۳، أبواب الحيض، باب ۵، ح ۲.

فرمود - و اگر خون در پنبه رسوخ نکند، وضو گرفته و داخل مسجد می شود، و هر نمازی را با وضوی خودش می خواند.

و (حسین بن علی بن یقطين، عن علي بن يقطين، قال: سألت أبا الحسن الماضي عليه السلام - إلى أن قال - : «... فإذا رَقَّ وكانت صفرة اغتسلت و صلَّت»^۱؛

علی بن یقطين از امام کاظم علیه السلام روایت می کند - تا آنجا که فرمود - : ... اگر (خون) رقیق و زرد باشد، غسل کرده و نماز می گذارد.

(ز) عن الفضل بن شاذان، عن صفوان، عن أبي الحسن عليه السلام - إلى أن قال - : «... تغتسل وتستدخل قطنة وتجمع بين صلاتين بغسل»^۲؛

صفوان از امام ابی الحسن علیه السلام روایت می کند که فرمود - تا آنجا که می فرماید - : ... غسل کرده و پنبه ای را داخل می کند و بین دو نماز با یک غسل جمع می کند.

نحوه استدلال به این روایات این گونه است که این

۱. التهذيب، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۴۹۷؛ وسائل الشیعة ج ۲، ص ۳۸۸، أبواب النفاس، باب ۳، ح ۱۶.

۲. التهذيب، ج ۱، ص ۱۷۰، ح ۴۸۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۷۲، أبواب الاستحاضة، باب ۱، ح ۳.

اخبار اکثراً در مقام بیان صادر شده‌اند و اگر برای نماز احتیاج به وضو بود، باید توسط امام علیه السلام بیان می‌گردید. این مطلب در صحیحہ معاویہ بن عمار در بین روایات مذکور، از همه آنها اظهر است؛ چراکه امام علیه السلام در مورد دخول خون در پارچه، حکم به غسل و نماز کرده و در موردی که خون وارد پارچه نشده باشد، حکم به وضو و نماز نموده است، و اگر در مورد اول وضو لازم بود حتماً بیان می‌شد.

صحیحہ صفوان نیز همین گونه است و دارای صراحت در بیان حکم می‌باشد؛ زیرا امر امام علیه السلام در جمع بین دو نماز با یک غسل، کاملاً بر عدم نیاز به وضو صراحت دارد.

اشکال به استدلال به این روایات

فاضل نراقی علیه السلام در اشکال به این دسته از روایات فرموده است:

إِنَّ الظاهر من سياقها، الحاجة إلى معرفة
الرافع للأحداث الثلاثة وبيانها، لا بيان غيره،
ولذا لم يذكر فيها سائر شرائط الصلاة من ستر
العورة والاستقبال وغيرهما؛^۱

آنچه که از سیاق این روایات ظاهر است،
نیاز سایل به شناخت رافع حدث‌های سه

۱. مستند الشیعة، ج ۲، ص ۳۶۲.

گانه (حیض، نفاس، استحاضه) و بیان آن است، نه بیان غیر آن از احکام حائض و نفساء و مستحاضه و تکالیف آنها. به همین دلیل در روایات سایر شرایط نماز، از جمله ستر عورت و استقبال قبله و غیره، ذکر نشده است.

پاسخ به صاحب مستند

در جواب باید گفت: احادیث مذکور، مخصوصاً صحیحہ معاویه بن عمار، چنان ظهور واضحی دارد که جای هیچ شک باقی نمی‌گذارد که امام علیه السلام در مقام بیان کلیه احکام حدث‌های سه‌گانه می‌باشد. درست است که سیاق آنها، محتاج بودن به شناخت رافع حدث (دماء ثلاثه) است، لیکن امام علیه السلام بعد از بیان رافع حدث بودن، مستقیماً و بدون اشاره به وضو، امر به نماز نموده است.

دو اشکال مشترک

علامه حلی در منتهی^۱ بعد از ذکر اشکال در صحیحہ محمد بن مسلم، نسبت به بقیه روایات دو اشکال نموده است.

۱. اشکال **سندی** به این که سایر روایات، به جز روایت محمد بن مسلم دارای ضعف سند می‌باشد.

۱. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. اشکال دلالی به این که این روایات دلالت

می‌کنند بر این که، غسل در مواردی مثل « غسل جمعه » و « غسل حیض » به خودی خود رافع هر نوع حدثی می‌باشند و نیازی به ضمیمه وضو برای تأثیر ندارند؛ اما این که برای نماز نیاز به وضو نباشد، این روایات دلالتی ندارند و تنها در « غسل جنابت » با دلیل خاص وضو ساقط گردیده است. به عبارت دیگر، غسل « بما هو غسل » برای حصول مقصود نیازی به وضو ندارند، اما برای نماز نیاز به وضو می‌باشد.

صاحب حدائق^۱ از این دو اشکال جواب داده‌اند؛ اما در مورد اشکال اول فرموده‌اند: چگونه است که علامه و امثال ایشان که پایه‌گذار اصطلاحاتی مثل صحیح، موثق، ضعیف و ... در سلسله سند روایات می‌باشند، هرگاه برای استدلال نیاز به این‌گونه اخبار به اصطلاح ضعیف داشته‌اند به آنها استدلال نموده‌اند، و از ضعف آن روایات چشم‌پوشی نموده‌اند، که اگر این‌گونه نبود این علما نمی‌توانستند این مقدار کتب مختلف تألیف و تصنیف کنند، و فروع کثیره‌ای را تزیید نمایند؛ چرا که اگر ملاک تنها بر استدلال به روایات صحیح بود، روایات صحیح فقط بر یک دهم از احکام مذکور از کتبشان کفایت می‌نمود.

۱. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۱۴۴.

علاوه بر جواب محدث بحرانی رحمته الله علیه، باید گفت: در این روایات، روایات موثقی نیز وجود دارد که برای استدلال کافی می‌باشند و همه روایات دارای ضعف سند نمی‌باشند، چنان‌که قبلاً گذشت.

اما در مورد اشکال دوم فرموده‌اند: این کلام صحیح نمی‌باشد؛ چرا که در مکاتبه همدانی، امام علیه السلام تصریح فرموده‌اند: نه در غسل جمعه و نه غیر آن، برای نماز وضو لازم نیست، بنابراین می‌توان گفت، کلام شما ادعا در مقابل نص می‌باشد.

۲- روایت اَبی الصامت در باب غسل زیارت

عن جابر المكفوف، عن ابي الصامت، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام وهو يقول: «من أتى قبر الحسين عليه السلام ماشياً كتب الله له بكل خطوة ألف حسنة، ومحا عنه ألف سيئة، ورفع له ألف درجة، فإذا أتيت الفرات فاغتسل وعلق نعليك، وامش حافياً، وامش مشي العبد الذليل، فإذا أتيت باب الحائر فكبر أربعاً، ثم امش قليلاً، ثم كبر أربعاً، ثم انت رأسه فقف عليه فكبر أربعاً، وصل عنده واسأل الله تعالى حاجتك»؛^۱

۱. کامل‌الزیارات: ص ۲۵۴، ح ۴؛ وسائل‌الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۴۰، أبواب‌المزار، باب ۴۱، ح ۳.

ابو صامت گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هرکس نزد قبر حسین علیه السلام بیاید در حالی که پیاده است، خداوند متعال برای هر قدم وی، هزار حسنه می نویسد و از وی هزار گناه پاک می کند و برای وی هزار درجه افزون می کند، پس اگر به فرات رسیدی غسل کن و نعلین (کفش ها) خود را از پا در آور و پابرهنه راه برو، همچون راه رفتن عبد ذلیل، پس هنگامی که به درب حائر (مقدس) رسیدی، چهار بار تکبیر گوی، پس کمی راه برو و بعد چهار بار تکبیر بگو، سپس نزد رأس الحسین علیه السلام برو و بایست و چهار مرتبه تکبیر بگو و همان جا نماز گزار و از خداوند متعال حاجت خویش را طلب کن.

غسل زیارت از اموری است که بر استحباب آن تأکید شده و در این روایت آن را مجزی از وضو دانسته است؛ چرا که **اولاً**: امام علیه السلام امر به غسل و نماز کرده اند و در بین این دو، سخنی از وضو به میان نیامده است؛ **ثانیاً**: اگر غسل رافع حدث نبود، امر به نماز نیز جایز نمی بود.

ممکن است گفته شود، وجود ابوصامت و جابر مکفوف در سند این روایت، موجب ضعف آن می گردد؛

زیرا این دو مجهول هستند؛ اما در پاسخ گفته خواهد شد: این دو راوی در سلسله سند روایات کتاب شریف کامل الزیارات قرار گرفته‌اند و ابن قولویه رحمته الله در مقدمه این کتاب تمامی راویان آن را توثیق نموده است. بنابراین، این راویان از جهالت خارج می‌شوند.

عبارت ابن قولویه پیرامون توثیق روات روایات نقل شده در کتاب کامل الزیارات، این گونه است:

لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا
(رحمهم الله برحمته) ولا أخرجت فيه
حديثاً روى عن الشذاذ من الرجال؛^۱

آنچه که (از روایات) به ما رسیده، (در این کتاب) همه از طریق افراد مورد وثوق از اصحابمان (رحمهم الله برحمته) بوده است و در آن حدیثی که از افراد شاذ (مجهول) باشد، نقل نکرده‌ام.

درباره این که چنین توثیقی - مخصوصاً که از طرف یکی از علمای قدیم شیعه می‌باشد - مانند توثیق خاص علمای رجال مثل نجاشی و شیخ (رحمهما الله تعالی) می‌باشد، در کتب رجالی بحث شده است. بزرگان رجال متأخر، مانند محدث نوری در این رابطه با نقل قول ابن قولویه، چنین توثیقی را کافی می‌دانند که در ذیل،

۱. کامل الزیارات، ص ۴.

عبارت ایشان را می آوریم:

فتراه رضی الله عنه نصّ علی توثیق کلّ من رواه عنه فیه، بل کونه من المشهورین بالحديث والعلم، ولا فرق فی التوثیق بین النصّ علی أحد بخصوصه أو توثیق جمع محصورین بعنوان خاصّ، وکفی بمثل هذا الشیخ مرزکیاً ومعدلاً؛^۱

پس می بینی وی را (ابن قولویه) که بر توثیق همه کسانی که از آنها در کتابش روایت کرده است، تصریح می کند. بلکه او جزو افراد مشهور از نظر حدیث و علم می باشد، و تفاوتی بین توثیقی که به صراحت نسبت به یک شخص به خصوص یا توثیق یک گروه مشخص به یک عنوان خاص آورده می شود، وجود ندارد و نسبت به توثیق کلام مثل ابن قولویه در تزکیه و تعدیل، کافی است.

۳- روایات در باب نمازهای حاجت

همچنین شبیه این روایت می توان به روایاتی اشاره کرد که در مورد نمازهای حاجت وارد شده و در آنها تنها

۱. خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۵۲.

به غسل برای خواندن نماز اکتفا شده است. ناگفته نماند که این وجه و سایر وجوهی که صاحب ذخیره^۱ هم به آنها اشاره فرموده است، می‌توانند به عنوان مؤید قرار گیرند نه دلیل؛ چراکه برخی از این وجوه، دارای اشکال‌هایی از حیث دلالت می‌باشند، و ما در اینجا به برخی از این روایات تیمناً و تبرکاً اشاره می‌کنیم:

الف) معاویة بن وهب، عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال في الأمر يطلبه الطالب من ربه - إلى أن قال - : «... فإذا كان الليل اغتسلت في الثلث الباقي - إلى أن قال - ... ثم تصلي ركعتين»؛^۲

زراره از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند، در مورد امری که کسی آن را از درگاه خداوند متعال طلب کرده، تا این که فرمود - ... پس چون شب شود در ثلث آخر شب غسل می‌کنی - تا آنجا که فرمود - ... پس دو رکعت نماز به جا می‌آوری ...

ب) زیاد القندي، عن عبدالرحيم القصير، قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت: جعلت فداك، إنني اخترعت دعاءً، قال:

۱. ر.ک: ذخیره المعاد، ص ۴۸.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۷۸، باب صلاة الحوائج، ح ۸؛ وسائل الشیعة ج ۸، ص ۱۲۸، أبواب بقیة الصلوات المندوبة، باب ۲۸، ح ۱.

«دعني من اختراعك... وصل ركعتين تهديهما
إلى رسول الله ﷺ، قلت: كيف أصنع؟ قال:
«تغتسل وتصلّي ركعتين». الحديث؛^۱

عبدالرحيم قصير می گوید: خدمت امام
صادق عليه السلام رسیدم و عرض کردم: فدای شما
گردم، من دعایی تصنیف کرده‌ام. حضرت
فرمود: اختراع خود را کنار بگذار ... و دو
رکعت نماز به جا آور و آن را به پیامبر هدیه
کن. عرض کردم: چگونه این نماز را به جا
آورم؟ حضرت فرمود: غسل کن و دو رکعت
نماز به جای آور.

ج) علی بن دویل، عن مقاتل بن مقاتل، قال:
قلت للرضا عليه السلام: جعلت فداك، علّمني دعاءً
لقضاء الحوائج، فقال: «إذا كانت لك حاجة
إلى الله عزّوجلّ مهمّة فاغتسل والبس أنظف
ثيابك وشمّ شيئاً من الطيب، ثمّ أبرز تحت
السماء فصلّ ركعتين». الحديث؛^۲

مقاتل بن مقاتل می گوید: به حضرت
رضا عليه السلام عرض کردم: فدای شما گردم،
دعایی برای برآورده شدن حاجت به من

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۷۶، باب صلاة الحوائج، ح ۱؛ وسائل الشیعة
ج ۳، ص ۳۳۳، أبواب الأغسال المسنونة، باب ۲۰، ح ۱.
۲. التهذیب، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۳۰۶؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۳۳،
أبواب الأغسال المسنونة، باب ۲۰، ح ۲.

بیاموز، پس ایشان فرمود: اگر برای تو حاجت و در خواستی مهم از خداوند متعال بود، پس غسل کن و نظیف‌ترین لباس‌های خود را بپوش و عطری را بوکن، پس به زیر آسمان برو و دو رکعت نماز به جای آور.

(د) عمر بن عبدالعزیز، عن جمیل، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، فدخلت عليه امرأة، وذكرت أنّها تركت ابنها وقد قالت بالملحفة على وجهه ميتاً، فقال لها: «لعله لم يمت، فقومى فاذهبي إلى بيتك، فاغتسلي وصلّى ركعتين». الحديث^۱؛

جمیل می‌گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودم که زنی خدمت حضرت عليه السلام رسید و عرض کرد که پسرش را در حالی که لحافی بر صورتش است و به حال مرگ می‌باشد، ترک گفته، حضرت امام صادق عليه السلام به زن فرمود: شاید پسر نمرده باشد، پس برخیز و به خانه‌ات برو و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان ...

استدلال به این روایات نیز همانند استدلال به روایات دماء ثلاثه است، و امر به نماز - بدون فاصله - بعد از امر به غسل می‌باشد.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۷۹، باب صلاة الحوائج، ح ۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ح ۳۱۸، أبواب بقیة الصلوات المنذوبة، باب ۲۴ ح ۱.

شاید چنین اشکال شود که این غسل، خاص نماز حاجت است که یک نماز مستحب به شمار می‌رود. در جواب باید گفت که: عموماتی مانند صحیحۀ زراره از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید: «لا صلاة إلا بطهور»^۱، شامل نمازهای واجب و مستحب می‌باشد و نماز حاجت هم، گرچه مستحب است، ولی تحت عموم و شمول روایت زراره است.

ب) رافعیت حدث توسط غسل

دلیل آخری که می‌توان به جمع دلایل قایلین به کفایت اغسال از وضو، افزود این که: تشریح غسل همانند وضو می‌باشد؛ یعنی همان‌گونه که وضو رافع حدث است، غسل نیز حدث را رفع می‌کند. در این میان فرقی بین غسل جنابت و دیگر اغسال نیست. به تعبیر دیگر، شارع مقدّس وضو و غسل را تشریح کرده، به‌گونه‌ای که هر کدام مجزی از چیزی است که برای آن تشریح شده است؛ این در حالی است که هیچ نیازی به ضمیمه کردن یکی با دیگری نبوده است.

مؤید این مطلب، اغسال مستحبی است که به

۱. التهذیب، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۵۴۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۵، أبواب أحكام الخلوّة، باب ۹، ح ۱.

واسطه خواب یا مطلق حدث، نقض و باطل می شوند؛ مانند «غسل احرام» و «دخول مکه» و یا «غسل زیارت»؛ برای این که، اگر این اغسال رافع حدث نبودند، با حدث نیز نقض نمی شدند. علامه حلی رحمته الله در مورد نقض غسل توسط حدث می نویسد:

لو اغتسل للإحرام، ثمَّ نام قبله استحَبَّ له
اعادته؛^۱

اگر برای احرام غسل کند و سپس به خواب رود، قبل از این که محرم شود، اعاده غسل بر وی مستحب است.

همچنین صیمری رحمته الله فرموده است :

الأغسال المستحبَّة للفعل علی قسمین:
أحدهما: يستحبُّ الغسل قبله، كالإحرام
والطواف وزيارة المعصوم - دون غيره -
وصلاة الحاجة والاستخارة والاستسقاء
وقضاء الكسوف مع استيعاب القرص والترك
تعمداً. هذه السبعة الأغسال يستحبُّ الغسل
قبل الفعل. ولو أحدث بعد الغسل وقبل الفعل
انتقض غسله واستحبَّ اعادته؛^۲

اغسال مستحبّ مربوط به فعل دو قسم اند:
یک قسم از آن، غسلی است که قبل از فعل

۱. مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۷۵، مسئله ۳۵.

۲. کشف الإلتباس، ص ۳۴۲.

مستحب باشد، مانند احرام و طواف و زیارت معصوم علیه السلام - نه غیر معصوم - و نماز حاجت و استخاره و استسقاء و قضای نماز کسوف باگرفتگی کامل قرص و ترک عمدی نماز آیات (در کسوف). این هفت غسل قبل از فعل، مستحب می‌باشند و اگر بعد از غسل و قبل از فعل محدث شود، غسل وی نقض شده و اعاده آن مستحب است.

نتیجه:

با توجه به آنچه گذشت، روشن گردید که، دلایل قایلین به اجزاء همه اغسال از وضو، مانند سید مرتضی علیه السلام و آیت الله العظمی صانعی (دامت برکاته) بسیار قوی‌تر و بیشتر از دلایل مشهور است. و این رأی با آنچه که از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مبنی بر سهولت و آسانی دین، رسیده سازگارتر می‌باشد. ناگفته نماند، طبق رأی مختار معظم له و استفتائات انجام شده از محضر ایشان، گرچه کفایت غسل از وضو منحصر در غسل جنابت نیست؛ و بنابر آنچه در این مقال تبیین گردید همه اغسال؛ اعم از واجب و مستحبی از وضو کفایت می‌کند، لیکن در اغسال مستحبی فقط باید به مواردی که به خصوص در روایات به استحباب آنها تصریح شده است، اکتفا نمود.

به عبارت دیگر، به عنوان نمونه «غسل جمعه» و یا «غسل زیارت امام رضا (ع)»، که به خصوص به عنوان غسل های مستحبی ذکر شده اند، کفایت از وضو می نمایند؛ اما اگر - به فرض - فردی به صورت مطلق و برای طاهر بودن غسل نماید و هیچ غسل واجب و مستحب دیگری در نیت نداشته باشد، این غسل وی کفایت از وضو نمی کند.^۱

۱. ر.ک: عروة الوثقی ج ۱، ص ۵۴۲، مسئله ۲۰؛ و ص ۵۴۹، مسئله ۴؛ و ص ۵۵۰، مسئله ۵.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آیات الأحکام، محمد بن علی استر آبادی
(م ۱۰۲۸ ق)، تهران: کتاب فروشی معراجی.
۳. أجود التقریرات، سید ابوالقاسم خوئی
(م ۱۳۱۷ ق)، قم: مؤسسه مطبوعات دینی،
۱۴۱۰ ق.
۴. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن
طوسی (م ۴۶۰ ق)، تهران: دار الکتب الإسلامیة،
۱۳۹۰ ق.
۵. الأمالی، محمد بن علی بن بابویه صدوق
(م ۳۸۱ ق)، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۶. الأمالی، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق)، قم:
دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۷. تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف حلّی (م ۷۲۶ ق)،

قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

٨. التعادل و الترجيح، امام خميني (س)، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (سلام الله عليه)، ١٣٨٤ ش.

٩. التنقيح الرائع في شرح مختصر النافع، مقداد بن عبدالله سيوري (م ٨٢٦ ق)، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي، ١٤١٤ ق.

١٠. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، محمد بن حسن طوسي (م ٤٦٠ ق)، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.

١١. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، يوسف بن احمد بحراني (م ١١٨٦ ق)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ ق.

١٢. خاتمة المستدرک، ميرزا شيخ حسين نوري (م ١٣٢٠ ق)، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٦ ق.

١٣. الخلاف، محمد بن حسن طوسي (م ٤٦٠ ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ ق.

١٤. الدروس الشرعية، محمد بن مكي عاملي (م ٧٨٦ ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٨ ق.

١٥. ذخيرة المعاد في شرح إرشاد الأذهان، محمد باقر سبزواري (م ١٠٩٠ ق)، مؤسسه آل البيت عليه السلام.

۱۶. ذكرى الشيعة، محمد بن مكى عاملى (م ۷۸۶ ق)، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۷. رجال النجاشي، احمد بن على نجاشي (م ۴۵۰ ق)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامي، ۱۴۲۷ ق.
۱۸. روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، زين الدين بن على عاملى (م ۹۶۶ ق)، قم: بوستان كتاب.
۱۹. زبدة البيان في أحكام القرآن، احمد بن محمد اردبيلي (م ۹۹۳ ق)، تهران: المكتبة الجعفرية، چاپ اول.
۲۰. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، محمد بن منصور حلي (م ۵۹۸ ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. الشرح الكبير، عبدالرحمان بن قدامة (م ۶۸۲ ق)، بيروت: دار الكتاب العربي.
۲۲. العروة الوثقى، سيد محمد كاظم طباطبائي، قم: منشورات ميثم تمار، ۱۴۲۹ ق.
۲۳. فقه الرضا عليه السلام، منسوب به امام على بن موسى عليه السلام (شهادت ۲۰۳ ق)، مشهد: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. فيض القدير، محمد عبدالرؤوف المناوى (م ۱۲۳۱ ق)، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. القواعد الفقهية، حسين موسى بجنوردى

- (م ١٣٥٩ ق)، قم: نشر الیهادی، ١٤١٩ ق.
٢٦. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م ٣٢٩-٣٢٨ ق)، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٧ ق.
٢٧. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه (م ٣٦٨ ق)، قم: نشر الفقاهة، ١٤٢٨ ق.
٢٨. کشف الإلتباس، مفلح بن حسن صیمری (م ٩٠٠ ق)، قم: چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٢٩. کنز العرفان، مقداد بن عبدالله سیوری (م ٨٢٦ ق)، قم: چاپ اول.
٣٠. المبسوط فی فقه الإمامیة، محمد بن حسن طوسی (م ٤٦٠ ق)، تهران: المكتبة المرتضویة، ١٣٨٧ ق.
٣١. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، احمد بن محمد اردبیلی (م ٩٩٣ ق)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٠٣ ق.
٣٢. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، حسن بن یوسف حلی (م ٧٢٦ ق)، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ١٤١٣ ق.
٣٣. المختصر النافع، جعفر بن حسن حلی (م ٦٧٦ ق)، قم: مؤسسه مطبوعات دینی، ١٤١٨ ق.
٣٤. المدونة الكبرى، مالک بن أنس (م ١٧٩ ق)، قاهره: نشر السعادة.

٣٥. مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام، محمد بن
على موسوى عاملى (م ١٠٠٩ ق)، بيروت: مؤسسه
آل البيت عليه السلام، ١٤١١ ق.

٣٦. مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، احمد بن محمد
مهدي نراقى (م ١٢٤٥ ق)، قم: مؤسسه آل
البيت عليه السلام، ١٤١٥ ق.

٣٧. مسند أحمد، احمد بن حنبل (م ٢٤١ ق)، بيروت: دار
صادر.

٣٨. مشارق الشموس في شرح الدروس، آقا حسين
خوانسارى (م ١٠٩٨ ق).

٣٩. مصباح الفقيه، رضا بن محمد هادى همدانى
(م ١٣٢٢ ق)، قم: مؤسسة الجعفرية، ١٤١٦ ق.

٤٠. المعتبر في شرح المختصر، جعفر بن حسن حلى
(م ٦٧٦ ق)، قم: مؤسسه سيّد الشهداء عليه السلام،
١٤٠٧ ق.

٤١. المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى
(م ٣٦٠ ق)، قاهره: دار إحياء التراث العربى.

٤٢. المغنى، عبدالله بن قدامة (م ٦٢٠ ق)، بيروت:
دارالكتاب العربى.

٤٣. مفاتيح الشرائع، محمد محسن فيض كاشانى
(م ١٠٩١ ق)، قم: مجمع الذخائر الإسلامية،
١٤٠١ ق.

٤٤. المقنعة، محمد بن محمد مفید (م ٤١٣ ق)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.
٤٥. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی (م ٥٤٨ ق)، منشورات الشریف الرضی، ١٣٩٢ ق.
٤٦. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف حلّی (م ٧٢٦ ق)، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢ ق.
٤٧. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه صدوق (م ٣٨١ ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ ق.
٤٨. النهایة، محمد بن حسن طوسی (م ٤٦٠ ق)، بیروت: دار الكتاب العربی، ١٤٠٠ ق.
٤٩. نیل الأوطار، محمد بن علی شوکانی (م ١٢٥٥ ق)، بیروت: دار الجلیل.
٥٠. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حر عاملی (م ١١٠٤ ق)، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤٠٩ ق.
٥١. الوسيلة إلى نیل الفضیلة، محمد بن علی طوسی (م ٥٦٦ ق)، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٨ ق.